درمان عامیانه نزد مردم ایران

حسن ذوالفقاری*

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

یکی از وجوه مطالعه در فرهنگ عامه مطالعه و بررسی نوع باورها و چگونگی عقاید مردم درمواجهه با بیماری‌هاست. ازسویی در گذشته(و حتی اکنون در مناطقی)درکنار طب سنتی، طب عامیانه رواج دارد. طب عامیانه آمیزه‌ای از خرافات و باورهای نادرست و گاه نشانه‌هایی از طب سنتی است. وجود بیماری های فراوان به دلیل نبود سواد و بهداشت و دردسترس نبودن پزشکان چیره دست، زمینه‌های رشد این باورها را بیشتر می‌کرد. هدف از این مقاله آشنایی با صد بیماری شناخته شده نزد مردم ایران و راه‌های درمان و باورهای عامه در مناطق مختلف است؛ بی آنکه به علل و عوارض بیماری بپردازیم. این مقاله تنها جستارگشایی برای مطالعات بیشتر در این زمینه است. منابع مطالعاتی ما کتابخانه‌ای و مشتمل بر پنجاه منبع از کتب فرهنگ عامه شهرهای ایران و کتب طب سنتی قدیم است. در انتخاب منابع محدودیتی نداشتیم و هرجا که با یکی از این بیماری‌ها مواجه شدیم از آن استفاده و به طور مستقیم نقل کردیم.

نتیجه این پژوهش فهرست کردن صد بیماری و نشان دادن برخوردهای غیرعلمی و خرافه‌آمیز مردم با هریک از آن‌هاست. در برخی موارد درمان را پزشکی امروز هم اثبات می‌کند که نتیجه تجربیات مردم است بدون اینکه به علل آن واقف باشند. هرچه هست قدرت و کارکرد این درمان‌ها تا قرن‌ها بر زندگی و فرهنگ مردم سیطره داشته و مردمان سخت بدان اعتقاد و باور داشتند. این تحقیق سیر تاریخ پزشکی را نیز بر ما معلوم می‌دارد که چگونه امروز به این نقطه رسیده‌ایم.

کلید واژه‌ها: طبابت عامیانه، فرهنگ عامه، بیماری، درمان.

تاریخ دریافت: مرداد ۹۱
تاریخ پذیرش: خرداد ۹۲

مقدمه:

درگذشته، به دلیل نبودن پزشک، طبابت عامیانه رایج بود. مردم با استفاده از داروهای گیاهی و آمیزه‌ای از باورهای خرافی بیماری‌ها را درمان می‌کردند. این رویه نه در ایران بلکه در سراسر جهان روشی متداول بوده است.« قریب یک صد سال پیش در هرت فورت شایر انگلیس کسی که می‌خواست از شر زگیل راحت شود، به روی آن گوشت خوک می‌مالید، سپس آن تکه گوشت را در سوراخی در داخل درخت زبان گنجشک قرار می‌داد، تا زگیل به درخت منتقل شود. در بولیوی هنگامی که آبله شیوع پیدا می‌کند، گوسفندی را ده به ده می‌گردانند و ضایعات آبله را به آن نشان می‌دهند، به این ترتیب گوسفند نام بیماری آبله‌ی آن منطقه را به خود می‌گیرد. در مکزیک مرغ زنده‌ای را دور سر بیمار می‌گردانند و به این ترتیب درد و بلای او را به جان مرغ انتقال می‌دهند»(۱).

در سنّت زرتشتی پزشکان به سه گروه اصلی تقسیم شده‌اند: کارڈ پزشکان (یعنی جراحان) با عنوان کَرِتو ـ بَئِشَزَ ؛ گیاهْپزشکان یا داروپزشکان با عنوان اورْوَرُ ـ بَئِشَزَ ؛ و دعاپزشکان یا روان پزشکان با عنوان مانْثْرُ ـ بَئِشَزَ (۲). در بند

* فرد مسئول مکاتبات: zolfagari_hasan@yahoo.com

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

ششم از اردی بهشت یشت (۲). از پزشکان دیگری به نام داتو ـ بَئِشَزَ یاد شده است. معنای قطعی این عنوان روشن نیست و به احتمال زیاد به موبدانی گفته می‌شده که با ذکر و دعا و تعویذ افراد را درمان می‌کرده‌اند. به موجب همین بند، از میان پزشکان و درمانگران، درمان بخش‌ترین کسی است که با کلام مقدس شفا می‌دهد(۳). برخی عقاید دینی و باورهای مذهبی نیز در درمانگری دخالت داشت؛ ازجمله به عقیده مسلمانان صدقه درد و بلا را دور و عمر را دراز می‌کند و خواندن آیه‌الکرسی موقع خواب درد و بلا را دفع می‌کند(٤،) و هر وقت مادر نبض بچّه را می‌گیرد باید دستش را سه بار به زمین بزند تا درد و بلای بچّه به زمین برود (۵).

در کرمانشاه درختی به نام تاوی وجود دارد که مردم بر آن دخیل می‌بندند و از آن خواستار درمان بیماری‌های خود می‌شوند (٦). پس از این‌که جنازه‌ای را از خانه بیرون می‌برند، خانه را جارو می‌زنند تا درد و مرض از آن خانه بیرون رود. اگر شخصی مریض شود، یکی از بستگان مریض دو قطعه سنگ کوچک بر می‌دارد، و جلو منزل یک مرد دو زن‌دار، سنگ‌ها را به هم می‌زند و مرد دو زن‌دار به دلخواه دوای آن مریض را می‌گوید. این حالت در زبان فداغ لارستان «بدشو؛ یعنی شب بد» نام دارد (۸). حتی آداب دارو خوردن نیز پیوندی با عقاید دینی داشت. به عقیده مردم سمنان دوا را باید تا قطرهٔ آخر خورد، زیرا شفا در ته کاسهٔ دواست (۹). و به عقیده مردم سروستان فارس هروقت دوا می‌خوری ظرفش را وارونه بالای سرت بگذار (۱۰)

آگاهی از طبابت عامه جدای از جنبه مردم شناسی و تاریخی آن، این فایده را دارد که چون هنوز هم میان مردم رایج است و پزشکان با عواقب این درمان‌ها دست به گریبان هستند، باید با این درمان‌ها آشنا باشند. دانستن نام سنتی و محلی بیماری‌ها و درمان‌ها هریک کمک می‌کند تا پزشکان درک درستی از رفتارشناسی درمانی مردم داشته باشند. شاید یکی از چالش‌ها و دشواری‌های کار پزشکان امروز همین درمان‌های عامیانه باشد که رقیب و گاه خنثی کننده درمان‌های آنان است. اساسا باید دید آیا طبابت عامه رقیب طبابت نوین است یا می‌تواند در مواقعی در کنار طبابت نوین کارگشا باشد. اهمیت این موضوع زمانی معلوم می‌شود که به حجم باورهای رایج و نوع و کیفیت آنها در میان مردم نگاهی بیندازیم و بدانیم که هنوز هم مردم به برخی از این باورها اعتقاد راسخ دارند.

به دلیل خلاء مطالعاتی در این زمینه این مقاله صرفا به عنوان جستارگشایی می‌تواند زمینه ساز یک رشته تحقیقات بعدی شود. این مقاله شکاف اطلاعاتی موجود را اندکی ترمیم کرده و باعث طرح مسئله و انجام یک رشته مطالعات شخصی برای پزشکان می‌شود تا در این زمینه نیز در محل خدمت خود یادداشت‌برداری کرده و نتایج آن را به شیوه علمی آنالیز و منتشر کنند.

پیشینه و روش تحقیق:

درباره‌ی طبابت عامیانه اشاراتی پراکنده در کتاب‌های مربوط به حوزه فرهنگ عامه شده است ازجمله هدایت در نیرنگستان و هانری ماسه در آداب و معتقدات ایرانی و کتاب کوچه و متون قدیم مثل تحفه حکیم مومن و فرخ نامه و عجایب المخلوقات قزوینی و توسی و آثار دیگر و در تمامی آثار مربوط به فرهنگ عامه مردم ایران بخشی به طبابت عامه اختصاص یافته است. همچنین چند مقاله از زاویه یافتن اشارات شاعران به بیماری‌ها نگارش یافته مثل مقاله باورهای طبی قدیمی در پاره‌ای از متون ادبی نوشته علی اکبر باقری خلیلی (۱۱).

در این مقاله به‌طور جامع و در سراسر ایران این درمان‌ها را ذکر می‌کنیم تا زمینه‌ی مقایسه درمان بیماری‌ها در تمام ایران فراهم شود. مقاله ماهیت مروری و تشریحی دارد و گاه با مراجعه به یافته‌های امروزی به تایید و رد این درمان‌ها می‌پردازیم. نحوه چینش مطالب بر اساس الفبای نام بیماری‌ها در تداول و کاربرد عامه است. روش مطالعه کتابخانه‌ای و مراجعه به تمامی کتاب‌های فرهنگ عامه است. مقاله بر اساس نام بیماری‌ها و شیوه‌ی درمان آن‌ها تنظیم شده است. در این مقاله به نام بیش از صد بیماری و درمان آن‌ها اشاره می‌شود. گاه نام خاص بیماری در هر منطقه نیز می‌آید. هدف از این مقاله اشاره به گستردگی موضوع است که می‌تواند زمینه‌ی تحقیقات میان رشته‌ای را به وجود آورد. طب جدید با مطالعه

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

و نقد این بنیان‌های اعتقادی بر درستی یا نادرستی آن‌ها صحه می‌گذارد یا رد می‌کند. در این صورت زمینه‌های تاریخ‌نگاری طب ایرانی فراهم می‌آید.

درمان بیماران:

۱- آماس: یا ورم آب شاه اسپرغم را بر خایهٔ آماس کرده طلا کنند آماس ببرد و روغن بنفشه را بر آماس نهند سود دارد (۱۲). اگر پرستو را بسوزانند و خاکسترش را با انگبین سرشته بر گلو مالند آماس را سود دارد (۱۳). بنگ دو گونه است سیاه و سپید. سیاهش زهر است و سپیدش را چون بکوبند و بر آماس نهند درد ببرد (۱۲). نظامی برای دفع آماس فصد را تجویز می‌کند:

کسی کو را ز خون آماس خیزد کی آسوده شود تا خون نریزد(۱٤)

۲- ادرار بند: برای رفع ادرار بند، سرگین گوسفند را آرد کرده در تاوه گرم می‌کنند و آن را همراه با نمک به دل بچّه می‌بندند. آبِ جوِ نیم‌کوب پخته به حدی که متلاشی شده باشد (ماءالشعیر) بازکنندهٔ بول و مسکن حرارت و فشار خون و اخلاط سوزان است (۱٦).

۳- استخوان درد: برای درمان استخوان درد مالیدن روغن جوجه‌تیغی بر موضع درد مفید است. (۱۷) پارهٔ بزرگتر پای کرکس را از گوشت پاک کرده بر ران کسی بندند که باد دارد، شفا یابد (۱۲).

٤- استسقا: برای درمان استسقا خوردن ورکواز مؤثر است (۱۷). چادرنشینان دم کرده یا جوشانده‌ای را به کار می‌برند که از جعل یا خرچسنه درست می‌کنند و عقیده دارند که مدّر است و برای معالجهٔ بیماری استسقا مفید است. خشکیدهٔ سرگین ماده را بخورند استسقا را سود دارد (۱۲).

۵- اسهال: سوخته تریاک بهترین داروی اسهال است (۱۸). اگر یک درم سنگ غایظ آدمی را در آب کرده بنوشند اسهال را باز بندد و اجابت بیشتر را مانع شود (۱۹).

٦- اگزما: یا درماتیت، خارش یا التهاب پوست است. برای درمان اگزما چِفت در آهنی را صبح ناشتا، بر روی موضعِ دچار خشکی می‌مالند (۲۰). آب نیم‌خورده را روی دست بریزند گوشهٔ انگشت‌ها ریشه می‌کند برای رفع آن باید آب دهان را به چفت در زد و به پشت انگشتان مالید (۲۱).

۷- انگل: خوردن یک سیر آب لوبیا و جو که با هم پخته باشند دافع هر گونه انگل روده است (۱۲).

۸- باد فتق: فتق برجستگی و جابه جایی ارگان‌های بدن است. برای درمان باد فتق کاسه‌ای از سرب به اندازهٔ بیضه درست می‌کنند و در طرف آن دو سوراخ کوچک می‌گذارند و سپس از سوراخ‌ها نخ می‌گذرانند و به کمک کمربندی فتق‌بند می‌سازند (۱۷).

۹- برفک: یا استوماتیت کاندیدیاز برجستگی‌های سفید خاکستری روی مخاط دهان و زبان است. فلوس را می‌جوشانند و جوشیده را با پر روی برفک می‌کشند تا برطرف شود (۱۷).

۱۰- بیماری‌های ناشناخته: خوراندن مقداری از خاکهٔ (زغال کوکوتی‌تی) به بیماری که از رازش آگاهی نداشته باشند، سبب بهبودی‌اش می‌شود (۲۲).

۱۱- بی‌خوابی: پیش از خواب ماست یا دوغ خورند، و تریاک زیر بینی بمالند. (۱٦) اگر کودک شیرخواره‌ای گریه و بی‌تابی کند، بر این باورند که پرندهٔ شومی در نیمهٔ شب با وی صحبت کرده است. برای دفع این شر، پیشانی و پشت او را با تیغ می‌تراشند (۲۳).

۱۲- بی‌وقتی شدن: پهن گاو را در آتش انداخته و دودش را به کسی که بی‌وقتی شده می‌دهند (۲٤).

۱۳- بینی گرفتگی: اگر بینی بچّه کیپ شود به طوری که تنفس برای او مشکل شود، شیر مادر در بینی او می‌چکانند و یا به بینی او دود سرگین ماده الاغ می‌دهند (۲۵).

۱٤- پادرد: با روغن دنبهٔ برّه گوسفند پای بیمار را می‌مالند (۱۷). سبوس جو در دیگ کنند و نیک بجوشانند، کسی را که پی‌های پایش سست باشد و برنتواند خاست و یا پیوندهای پا و زانو پای را در میان آن آب نهد تا به صلاح بازآید (۲٦).

۱۵- پهلودرد: اگر در موقع پهلودرد ظرف مسی ارثی را گرم کرده و روی پهلو بگذارند درد برطرف می‌شود (۲۸). و که هفت بار سورهٔ اخلاص بر آن حک شده باشد. نوشیدن این

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

آب به اعتقاد عوام، باعث تسکین دردهـای حـاد مـی‌شـود (۲۹). ضماد خمیر نیم‌گرم جو با ناخنک کوبیـده و پوسـت خشخاش بر پهلو، درمان‌کنندهٔ ذات‌الجنب و درد پهلو است (۱٦) .

۱٦- پیسی: یا برص یا ویتیلیگو بیماری پوستی است کـه در آن لک‌های سفید رنگ به دلیل از دست رفتن رنگدانه پوسـت بوجود می آیند. برای درمان پیسی، از جوشانده و شـوربای خرخرهٔ گرگ استفاده می‌کنند (۱۷). اگر شیر زن با مـازو و مازریون و صمغ عربی و خیری پارسی بیامیزند و طلا کنند پیسی ببرد (۱۲). اگر زنگ آهن را با سـقز و بـوره بیامیزنـد پیس و کک و مک ببرد (۱۳). به پیسی افتادن کنایـه از فقـر شدید است.

۱۷- پوسته: اگر زهرهٔ کرکس را با آب خطمی و زهرهٔ گاو سـر بشویند، پوسته را از میان می‌برد (۱۲).

۱۸- تحریک حافظه: برای تحریک حافظه، از الیاف داخلی نـی که در هوای آزاد مصرف نشده باشد استفاده می‌کننـد (۲٦). اگر تخم تمساح را با گنـدم بجونـد و آن را چهـل روز، در میان نی، زیر خاکستر بلوط کنند ماری از آن پدید آیـد کـه سرش به سر نهنگ ماند و پس از چهل روز بمیرد. اگـر آن را در سایه خشک کنند هر که قدری از آن بخورد تیزهوش شود (۳۰).

۱۹- تاول: ضماد کردن تخم‌مرغ نیم‌بند سـوختگیِ از آفتـاب و آبِ جوش و آتش را سودمند است و مالیدن تخم‌مـرغ کـه سـفیده و زرده‌اش را بـا هـم زده باشـند مـانع تـاول زدن سوختگی‌ها می‌شـود (۱٦)، و اگـر روی زبـان تـاول بزنـد، دست را روی سر یک نوزاد بکشید، تاول رفع خواهد شـد (۳۱).

۲۰- تب: جوشاندهٔ عناب برای درمان تب روده استفاده می‌شود (۱۷)، و نیز خوردن تمرهندی تب و عطش را فرو می‌نشاند (۲۹)، جگر خشک شدهٔ خرگوش را با یـک درمسـنگ آب شاهدانه (سیاه‌دانه) بنوشند، تـب ببـرد (۱۲)، و اگـر چشـم پرستو را به بازو ببندند تب را ساکن کند (۳۰)، و نیـز بـول مرد با زردآلوی کشته بجوشانند و باز خورانـند، تـب ببـرد (۱۲). همچنین خمیر ترش‌شدهٔ جو محلول در دوغ که یک شب مانده باشد یک لیوانش رافع تشنگی و التهاب معـده و قی صفراوی و خارش و تب گرم اسـهال صـفراوی اسـت (۲٦). و اگر سرگین پرستو را بر بازو بندنـد تـب را سـاکن کند (۳۰). و یا اگر ریش بـز را از شـخص تبـدار بیاویزنـد سود دارد (۱۲). همچنین اگر دندان تمساح از طـرف چـپ دهان او را به کسی بندند بی‌درنگ تب‌اش بنشـیند. (۳۰) و کسی که تب دارد، اگر در سر چهارراهی از روی آتـش رد شود حالش خوب می‌شود (۳۲). و یا هنگـامی‌کـه چـارکی (نام حیوان) وقّه دهد فوراً تب طرف را می‌بندند؛ یعنـی در حال وقه زدن گرهی زده می‌گویند: «بستم تـب نوبـه فـلان کس را که خوب شود.» و اگر تـب بیمـاری در یـک سـال قطع نشود، نخی به اندازهٔ طول قد بیمار مـی‌گیرنـد و آن را می‌تابند و به سوراخ سگ می‌آویزند تا سگ آن را بگسلد و با خود ببرد و تب بیمار قطع شود (۲۲). همـین‌طـور بـرای بریدن تب بیمار را کنار پله‌ای می‌نشانند. و از بالای سـرش غفلتاً کوزه‌ای را پرتاب می‌کننـد. تـب از صـدای شکسـتن می‌ترسد و می‌رود! یا این که ناگهان بیمار را سیلی می‌زننـد و یا غذای دزدیده را به او می‌خورانند (۳٦). بعد از آن‌که به پیشانی فرد تب کرده دسـت بمالنـد، دستشـان را بـه زمـین می‌زنند تا تب بریزد(۳۳). اگـر نـوزادی در دوران نـوزادی دائم مریض می‌شد. نخ قرمز و سیاه را داخل مهـره تسـبیح می‌کردند و روز چهارشنبه به گردن او می‌انداختند و به این ترتیب تب او قطع می‌شد. (۳٤)، و وقتـی کـه بچّـه‌ای تـب کند، مادرش نباید به او دست بزند، چون تب کـودک زیـاد می‌شود و برای او خطرنـاک خواهـد بـود (۳۳)، آب سـرد حرارت را فرو می‌کشاند و صفرا را ساکن می‌کنـد و طعـام را در معده می‌گذارد و تب را زایل می‌کند و آب جوشـانده برای همه دردها نافع است (۳۵، و آبِ انار مَلَس که پـیهش را در آن کوبیده باشند مسهلِ صفرا و مقوی معـده اسـت و در رفع تب صفراوی و یرقان و جرب و حکّه اثـر قـوی و فوری دارد. مقدار خوراکش ۲۵۰ تا ۵۰۰ گـرم اسـت (۱٦). برای درمان تب لرز بر سه قطعه کاغذ بنویسند: ۱) نمـرود؛ ۲)شداد؛ ۳) فرعون؛ و هر روز یکـی را بـا کمـی اسـفند در زیر سر مریض بخور نمایند، رفع می‌شود (۳۷)، و یا بر سه

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

برگ بید یا انجیر بنویسند: ۱) فرعون، نمرود، شداد، هامان؛ ۲) نمرود، شداد، فرعون، قارون؛ ۳) شداد، فرعون، نمرود، شیطان؛ و هر روز یکی را زیر دامن مریض بسوزاند، رفع می‌شود. همین‌طور بر سه مغز بادام بنویسند: ۱) بسم‌الله و ما رمیت؛ ۲) الرحمن اِدرَمَیت؛ ۳) الرحیم وَلکن اللهَ رَمی و در وقت آمدن تب، هر روز یکی را بخورد (۳۷). و نیز زن و دختری می‌آورند و یکی از آن‌ها غربالی به دست می‌گیرد و دیگری کاسه‌ای پر از آب می‌کند. آب را در غربال می‌ریزد و هم‌زمان می‌پرسد: چه می‌کنید؟ فردی که آب در غربال می‌ریزد، جواب می‌دهد: تب می‌بُرم و معتقدند در این صورت تب بیمار قطع می‌شود (۳۸). و برای قطع تب و لرز در بیماری مالاریا یک نفر از اهل خانه بر پشت‌بام می‌رود و از محلی که به اتاق بیمار نزدیک‌تر است بی‌خبر کوزه‌ای پرآب بر زمین می‌افکند. بیمار از شنیدن صدای ناگهانی یکه می‌خورد و تب و لرزش قطع می‌شود (۳۹). و برای معالجهٔ تب روده، خوردن شیر الاغ و چکاندن چند قطرهٔ آن در بینی مؤثر است (۱۷).

برای برطرف شدن تب، روی کاغذی کلمه سحرآمیز می‌نویسند که مرکب است از سه حلقه بدون علامات مخصوص و آن را رو به قبله به دیوار نصب می‌کنند و میخی در هر کدام از حلقه‌های کلمه می‌کوبند. چشم راست سمور این خاصیت را دارد که تب ربع را بهبود می‌بخشد ولی اگر همان چشم از بدن بیمار دور نشود دوباره تب خواهد آمد یا کاغذی که روی آن افسون و سحری نوشته شده است در آب خیس می‌کنند و بیمار این آب را می‌خورد (۳۶). نیز یک نفر (مستجاب الدعوه است) در روز عاشورا نخی را به مچ دست بیمار می‌بندد و یا کیسه‌ای برمی‌دارند و در آن توتون و زغال و آب نبات (غیر از پول) می‌گذارند و به مرده‌شوخانه می‌برند و به مرده‌شو می‌دهند و مرده‌شو اندکی از کفن مرده‌ای را به مچ بیمار تب‌دار می‌بندد و نیت می‌کند که تب قطع شود (۳۶). برای رفع تب، ریسمانی به دست دختر نابالغی می‌دهند که قبل از طلوع آفتاب هفت بار «قل هوالله ...» خوانده، به آن فوت کند. دختر نابالغ در هربار گره‌ای نیز به ریسمان می‌زند. بعد از آن که ریسمان هفت گره زده شد، ریسمان را به دست شخص تب‌دار می‌بندند تا هنگامی که تبش رفع شود. آن‌گاه که تب بیمار رفع شد، ریسمان را به داخل آب می‌اندازند (۸). در غزلیات شمس به این نکته اشاره شده است:

بس که می‌پیچیم دل شب‌ها به یاد زلف او
هر رگم از رشته‌ی تب بیشتر دارد گره (غ۶۵۹۵/ب۴)

و معتقدند، اگر حرف ب را هزار بار بر پوست دباغی شدهٔ گربه بنویسند و کسی که به تب دق (سل) مبتلاست آن را با خود داشته باشد، شفا یابد (۴۰). نیز برای بریدن تب بیمار، از شخصی سیّد تقاضای کمک می‌کنند و آن سیّد، رشته‌ای از شال سبز دور کمرش را می‌برد و به مچ دست بیمار می‌بندد (۲۲). وقتی زنی شب هنگام دچار تبی شود که بیست و چهار ساعت طول بکشد، باید کسی به پشت‌بام برود و سه بار در تاریکی یاری بخواهد (۳۱). و برای کسی که شب‌ها تب می‌کند، زنی پنج خانه را در نظر می‌گیرد که مردش دو زن داشته باشد. غروب آفتاب می‌رود در می‌زند و می‌گوید: «مرد دو زنی! تبِ شب را چه دوا؟»، آن مرد باید بی‌اراده جوابی بدهد. هرچه بگوید همان را به ناخوش می‌دهد (۲۱). شب بچّه را از چهار راه عبور نمی‌دهند؛ زیرا تب می‌کند (۳۸.) و اگر قورباغه به کسی بشاشد، تب می‌آورد (۱۲). معتقدند، اثر ضعف تب از یک شب تا یک سال در بدن می‌ماند (۵). و کسی که به تب بمیرد خودبه‌خود آمرزیده است. (۱۲) روزهای یک‌شنبه و سه‌شنبه به دیدن مریضی که تب داشته باشد نمی‌روند؛ چون معتقدند که حال مریض بدتر خواهد شد (۲۶). زبیده، زن هارون الرشید، که برای دیدار پسرش مأمون به خراسان می‌رفت در راه دچار تب سختی شد؛ اما وقتی که به محل فعلیش تبریز رسید تبش برید. این بود که به دستور او در آن‌جا شهری بنا کردند و اسمش را تبریز گذاشته به معنیِ ریزندهٔ تب (۲۹).

به عقیده نظامی حلوا چون شیرین است مولد صفراست:
ولی تب کرده را حلوا چشیدن
نیرزد سال‌ها صفرا کشیدن
مکن سودا که شیرین خشم ریزد
زشیرینی بجز صفرا چه خیزد (۱۴).

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

همچنین وی کم خوردن را برای مداوای تب سودمند می‌داند:

ز کم خوردن کسی را تب نگیرد

ز پر خوردن به روزی صد بمیرد (١٤).

٢١- تب نوبه: یا مالاریای انسانی که به نامهای پالودیسم(Paludism) ، تب حارَه‌ای، تب و لرز، تب متناوب و تب جنگل هم نامیده می‌شود، بیماری عفونی خونی است که توسط تک یاخته‌ای از جنس پلاسمودیوم (Plasmodium) ایجاد و توسط پشه‌های جنس آنوفل(Anopheles) منتقل می‌شود. اعضای خانوادهٔ شخصی که دچار تب نوبه بود منتظر دیدار شخص اسب‌سوار با اسب بور می‌شدند و وقتی او را می‌دیدند از او راه درمان را می‌پرسیدند، او چیزی را تجویز می‌کرد و بیمار نیز ناگزیر به خوردن آن بود (٤١)، و دو تا برادر که با هم در یک خانه زندگی می‌کنند، دختر اوّلی همسر پسر دوّمی است، این زن را دختر و عروس خانه می‌گویند. اگر یکی دچار تب نوبه شد کسی را می‌فرستند تا دم دروازه خانه مزبور بایستد و بی‌آن‌که خودش را نشان دهد از دختر و عروس خانه راه درمان را بپرسد، در آن هنگام زن مورد نظر هرچیز، حتّی اگر تپاله احشام را نیز نام ببرد باید آن را به بیمار خوراند، که اثرش ردخور ندارد (٤١). کسان بیماری که گرفتار تب نوبهٔ مزمن است عزیزترین مرغ تخم‌کن یکی از اهل خانه پنهانی ربوده می‌کشند و از آن برای بیمار غذایی می‌پزند. پس از بهبود بیمار مرغ مشابهی و دست کم مبلغی معادل بهای عادلانهٔ آن را به صاحب مرغ پس می‌دهند (٤٢)، و نیز ناخوش را لب پله می‌نشانند و از بالای سرش بی‌هوا کوزه‌ای پرت می‌کنند. نوبه از صدای شکستن آن می‌ترسد و می‌پرد. یا بی‌هوا به مریض کشیده می‌زنند (٢١)، و یا یک فنجان چایی را در آفتاب می‌گذارند و سپس میخ آهنی را آورده می‌گویند: تب خود را به این میخ دادم آن‌گاه میخ را در زمین فرو کرده و کمی از چای را روی میخ می‌ریزند و بقیهٔ چایی را می‌آشامند بلافاصله تب بریده می‌شود (٤٣). همچنین برای بهبودی تب نوبه، یک چیز خوراکی از خانهٔ خود یا آشنایی که به خست معروف است می‌دزدند و آن را به بیمار تب‌نوبه‌ای می‌خورانند. پس از بهبود بیمار بهای آن خوراکی را به صاحبش برمی‌گردانند (٤٢). و برای درمان تب نوبه در تالش شخص مبتلا یک نفر از اعضای خانوادهٔ خود را به در خانهٔ زن بیوه‌ای می‌فرستاد او بدون روبه‌رو شدن با آن زن از دور از او راه درمان را می‌پرسید. زن بیوه هرچه به ذهنش می‌رسید می‌گفت و آن‌ها نیز عمل می‌کردند (٤١). پشم شتر را با خود داشته باشند برای تب و نوبه خوب است (١٢). اما اگر قورباغه بکشند، مبتلا به تب نوبه می‌شوند (٢٥). برای درمان مالاریا توصیه می‌کنند که از خانهٔ شخص خسیسی، چیزی بدزدند و بپزند و غذای آن را به مریض بدهند. معتقدند که بدخُلقی و عصبانیّت آن شخص سبب هول و هراس بیمار می‌شود و در او ایجاد هیجان و ترس می‌کند و بیماریش بهبود می‌یابد(٢٠). همچنین سیر می‌خورند یا پشم شتر همراه خود می‌کنند (٣٦).

٢٢- تبخال: یا هرپس سیمپلکس(Herpes simplex) بیماری ویروسی است که توسط ویروسی به همین نام ایجاد می‌شود و موضع درگیر به صورت التهاب و مجموعه‌تاول‌های ریز نمایان می‌شود. اگر کسی خواب‌های بد ببیند و سخت بترسد لب او تبخال می‌زند و اگر کسی با صدا از خواب بپرد لب او تب‌خال می‌زند. بعضی هم می‌گویند، اگر موقع خواب شیطان را لعنت نکند شیطان هنگام اسب‌سواری از روی لب او می‌گذرد و جای پای اسبش تبخال می‌شود (١٧). دماندی‌ها نیز می‌گویند،گوشهٔ لب که تب‌خال داشته باشد نشان این است که شیطان دهنه زده باید آن را صبح زود به چفت در زده تا خوب شود . (٤٤)، و یا برخی معتقدند، اگر گوشهٔ لب‌ها ترک بخورد شیطان در آن محل کار خرابی کرده است (٤٥).

تب‌خال را با آهن سرد بترسان، خوب می‌شود (٤). بنابراین باید صبح ناشتا چفت آهنی در را که سرد است، روی آن بمالند (٢٠)، و اگر شخصی که خواب است کابوس ببیند و یا با صدایی ناگهانی از خواب بیدار شود لب‌هایش تب‌خال می‌زند و برای مداوای تب‌خال بر این عقیده‌اند اگر صبح قبل از

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

شستن صورت یک قطعه آهـن سـرد را مکـرر روی تـب‌خـال بگذارند و بردارند اصطلاحاً تب‌خـال مـی‌پـرد (۲۵). همچنـین سفال شکستهٔ ته جوی آب را بسایند و روی تب‌خال بگذارنـد از بـین مـی‌رود (۲۹)، و بایـد صـاحب تـب‌خـال را سـه روز بامدادان رو به قبله بنشانند و زنجیرهٔ چفتِ در را به تب‌خـالش بمالند (٤٢).

۲۳- تنگی‌نفس: زهرهٔ بز را با روغن گل بیامیزند و به آب گـرم بخورند تنگ‌نفس را سود باشد (۱۲).

۲٤- ثقل معده: اگر مقداری از پیلهٔ کـرم ابریشـم را ریـز کـرده بپزند و آبش را با شکر بخورند ثقل و گیر معـده و امعـاء و احشاء را برطرف کند (١٦).

۲۵- ثقل سرد: شکم دردی که از بسیار خوردن میوه‌های نارس پدید آید. برای رفع ثقل سـرد نبـات را در آب سـرد حـل کرده آرام آرام بنوشند (۲۹).

۲٦- ترکیدگی: محل ترکیدگی را لعاب کتیرا بمالند و نیز با پیـه بز چرب کنند. با پیه بز گداخته بمالند. همچنین برای درمان دست و لبی که ترکیده باشد باید قاشقی را که از چوب بید تراشیده باشند روی آتش گرم کننـد و بـه جاهـای ترکیـده بمالند (١٦). برای معالجهٔ چاک خوردگی گوشهٔ لب، چفت در اتاق یا دستگیرهٔ در که آهن باشد، یا هـر نـوع آهـن کـه شب را بیرون بوده باشد و هوای صاف و لطیف بر او گـذر نموده باشد، صبح قبل از خوردن هـر چیـز بـه گوشـهٔ لـب بکشند و در حدود پـنج دقیقـه آن چفـت یـا آهـن را روی چاکی بگذارند که بچسبد، بهبود حاصل خواهد شـد. البتـه این عمل باید چندین روز ادامه داشته باشد (٤٦).

۲۷- جذام: یا خوره(Leprosy) یکی از بیماری‌هـای واگیـردار است که گاه از پدر ومادر به کودکان آنهـا واز بیمـاران، بـه همسایگان انتقال می‌یابد و با وضعیت نـامطلوب مسـکن و تغذیه نیز مرتبط است. برای درمان جذام، شـلغم خـام یـا پخته بخورد. همچنین باید پیوسـته شـوربای گوشـت گـاو بخورند و هر جمعه شاربِ خود را کوتاه کند. اگر زن است موی زهار بتراشد و نماز آیـات بخوانـد (١٦)، و گفتـه‌انـد، بایـد ملـخ خـورد. (٣٦)، و روغـن گـراز بـه خـورد بیمـار می‌دهند (۱۷).

۲۸- جگردرد: برای بهبود بیمـاری، جگـر اردک و مـرغ پـروار بهتر است و خـوردن جگـر بـا صـمغ عربـی درد جگـر و جراحت آن را بهبود می‌بخشد (١٦).

۲۹- جوش: مالیدن آبِ جگر مـرغ و اردک امـراض جلـدی را درمان کرده جوش و خارش پوست را فرو می‌نشـاند (١٦). بـرای درمـان جـوش و اَعـراض، حبّـه‌ای قنـد را تـه‌دیـگ می‌مالند و سیاه می‌کنند و به شخص می‌دهند. یـا هـم وزن قرآن آب به شخص می‌خورانند (۲۰).

۳۰- جنون: اگر زهرهٔ کرکس را با آب سیسنبر و آب اسپرغم و آب اسفند بپزند و زیـر دیوانـه دود کننـد شـفا یابـد (۱۲). جوشان نوشیدن روز سه بار و هر بار دو قاشق از جوشاندهٔ صاف کردهٔ شکوفهٔ پنبه که بـا شـکر جوشـانده قـوام آورده باشند فکـر و خیـالات و وسـواس را رافـع اسـت و مـانع پیشرفت جنون می‌شود (١٦).

۳۱- خارش: تخم ترتیزک بلغم را ببرد و درد باز کنـد و گـر و خارش ببرد (۱۲). ضماد میوهٔ نـارس شـاه‌تـوت بـا سـرکه تَرکِ لب و مقعد و جوش‌های ریز خارش‌دار را نافع اسـت (١٦).

۳۲- خناق: یا دیفتری ورم ماهیچـه‌هـای حنجـره از داخـل یـا خارج و ورم زبان کوچک و سقف دهان است کـه از غلبـه خون در مزاج روی می‌دهد. حلق گلو و جـای خبـه کـردن ازگلو، بیماری عدم نفوذ نفس به سوی شش و بـه فارسـی خناک و بادزهره و زهر باد نیز گویند:

فلک سرمست بود ازپویه چون پیل
خناق شب کبودش کرد چون نیل
طبیبان شفق مدخل گشادند
فلک را سرخی از اکحل گشادند (١٤).
خون به جوش آمد ز شعله اشتیاق
تا که پیدا شد در آن مجنون خناق(مولوی)

اگـر کسـی را خنـاق گرفتـه باشـد سـرگین سـگ سـفید بخورد(٦٢). همچنین عصارهٔ مدفوغ آدمی را دانگـی در شـراب کنند و بنوشند، داروی خناق است (۱۹). الهی خناق بگیـری از نفرین‌های رایج است.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

۳۳- چشم‌درد: برای درمان چشم‌درد زاغ را در آتش جوش آورده و بعد تریاک ساییده شده را روی آن می‌گذارند، سرد که شد آن را ساییده پشت چشم می‌مالند و تا سه چهار ساعت چشم را هم می‌گذارند (۱۵). فضلهٔ باز را با عسل در چشم کشند روشن شود (۱۲). برای درمان چشم‌درد، سرگین ماده الاغ را با سقز «ون» مخلوط می‌کنند و به آتش می‌ریزند، بیمار چادری بر سر می‌کشد و چشم را دود می‌دهد (۱۷).

۳٤- خروسک: یا کروپ (Croup) یا لارنگوتراکئوبرونشیت (laryngotracheobronchitis) به التهاب حلق، نای، برونش‌های اصلی اطلاق می‌شود. برای درمان خروسک خروسی را که دارای «چل تاج» است می‌گیرند و قدری از تاج آن می‌برند و از خون آن به گلوی بچّه می‌مالند و با دست به پشت خروس می‌زنند تا توی دهان بچّه صدا کند، سپس بچّه را استراحت می‌دهند تا خوب شود (٤۷)، و قطره‌ای خون خروس در گلوی بیمار می‌ریزند (۱۷).

۳۵- خستگی: برای دفع خستگی آرد گندم را بر آتش می‌ریزند و کسی که خسته است پاهایش را بالای دود آن می‌گیرد و سعی می‌کند که دود آرد تمام بدنش را بپوشاند (۱۷).

۳٦- خونریزی: تخم تُرشک و سه درم‌سنگ شاخ گاو کوهی را بسایند و بخورند خونروی شکم باز دارد و طبع را سخت کند. (۱۲)پسر بچّه را بعد از ختنه کردن داخل خاکستر چوب یا زغال می‌نشانند تا خون بند بیاید (۱۷). اگر کسی را خون از بینی آید سرگین گرم گاو بر پیشانی او بندند باز ایستد (۱۲)، و زن اگر از حیض پاک نشود سرگین گاو بر آن‌جا نهد پاک شود (۱۲). هرگاه کسی خون‌دماغ شود و هیچ چاره مؤثر نیفتد، قدری سرکه روی سرگین الاغ بریزند تا ببوید، خون بند می‌آید (۲۹).

۳۷- خرناسه: اگر دندان اسب را زیر سر کسی نهند که در خواب خرناسه می‌کشد، آن علّت از او ببرد (۱۹).

۳۸- دل درد: برای درمان دل‌درد خاکشیر را کوبیده در آب می‌جوشانند همراه با ترنجبین و گزانگبین به بیمار می‌دهند (۱۵). و نیز خمیر آرد جو را دایره‌وار روی شکم بیمار قرار می‌دهند. سر بزغاله‌ای را می‌برند و آشغال سیرابی آغشته به خون را درون دایره خمیر، روی شکم می‌مالند (۱۷). همچنین می‌گویند باید نزدیک غروب آفتاب یک بوته هیزم الو کرد و سپس فرد بیمار سه بار از روی شعله پریده بگوید: اگر مریض کودک باشد باید او را بغل کرد و سه بار به همین ترتیب از روی الو پراند دیری نمی‌پاید که شفا یابد و اثری از درد باقی نماند (٤۳). طالب‌آبادی‌ها مریض را روی زمین خوابانده یک چاقو، یک تکه نمک، مقداری قاتمه (نوعی نخ ضخیم که از موی بز می‌سازند.) و یک تکه مس میراثی در یک طرف مریض گذارده و در طرف دیگرش آتش روشن می‌کنند. یک نفر از روی آتش و مریض پریده و دست‌های خود را به هم زده و چاقو را برمی‌دارد و به چند متری پرتاب می‌کند و به همین ترتیب قاتمه، مس و نمک را پرتاب کرده در پایان خاکستر آتش‌ها را هم جاروب کرده بیرون می‌ریزند معتقدند که پس از آن دل درد بهبود می‌یابد (٤۸). چون مرهم انجیر را رقیق‌تر اماله کنند دل‌پیچه و درد روده را برطرف گرداند (۱٦). اگر در اوّل غروب آفتاب، توره صدای بسیار کند می‌گویند: باید دختر تُقری(دختر اوّل) هر خانواده که ضمناً عزب هم باشد، دامن جامهٔ خود را گره بزند تا از صدای توره دل‌درد نگیرد و عقیده بر این است که با انجام این کار، خود توره نیز مبتلا به دل‌درد می‌شود (٤۹).

۳۹- دُمَل: یا آبسه به معنی جمع شدن چرک در هر بخشی از بدن است که معمولا می‌تواند متجر به ایجاد تورم و التهاب در اطرافش شود. کسی که بدنش دمل می‌زند، خوردن گوشت بز برایش نافع است (۲۹)، و اگر کسی دستش دمل درآورده باشد شکم سگ نوزادی را پاره کند و دستش را مدت یک ساعت توی امعاء و احشاء وی نگاه بدارد (۳٦). و نیز خونِ جغد به سایه خشک کنند و با تخم مرو بکوبند و بر دُمَل (کورک) نهند، شفا یابد (۱۲). همچنین مقداری «ژوی» (شیره‌ای از درخت جنگلی ارجن، زردآلو، آلو و آلبالو) در پارچه‌ای نم‌دار می‌پیچند و آن را زیر خاکستر گرم می‌گذارند تا نرم شود سپس آن را بر دمل می‌بندند تا چرکش را بیرون بکشد و اگر دمل خوب نشد کمی کشمش می‌کوبند و روی آن می‌گذارند (۱۷). استخوان

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

سینهٔ آهو بکوبند و بـه سـرکهٔ کهـن بجوشـانند و بـه سـایه خشک کنند و خرد کنند و جایگاهی که دمل بود یا ریشـی زشت، بـر او افگننـد درسـت شـود (۱۲). سـنگدان سـرگر (لاشخوار)را با آب می‌پزند، تا آبـی غلـیظ از آن بـه دسـت آید، آن‌گاه آب غلیظ را روی پارچه‌ای می‌مالند و بـر دمـل می‌بندند (۱۷). فضله را با عسل مرهم کرده بـر دمـل نهنـد زود سر کند و بپزد (۱۲).

به سوسن بوی شه گفتا چه تدبیر؟

سمنبر گفت: سالی سوسن و سیر ۱۳/۲۸۲

٤٠- دندان درد: زهرهٔ بـز بـا آب کـافور سـه قطـره در گـوش چکانند درد دندان نباشد (۱۲). شُش آهو با سداب بیامیزند و روغن زیت در او کنند و بر جـای دنـدان کـودک نهنـد، بی‌درد برآید (۱۲). تکه‌ای از مازی (میوهٔ نوعی بلوط اسـت که اندازهٔ لیموست و مـزه‌ای ماننـد مـزهٔ فلفـل دارد.) را در دندان کرم‌خورده‌ای که درد می‌کند، می‌نهنـد (۱۷). و بـرای درمان دندان‌درد، تور سوختهٔ چراغ زنبوری را روی دنـدان می‌گذارند (۱۷). گل سرشوی، برای دندان درد و گزیـدگی حشرات مفید است (۵۰)، و می‌گویند، اگر کسی در نـوروز تخم ریحان کوهی را بجود تمام سال از درد دندان درامـان خواهد بـود (۳٦)و اگـر عصـارهٔ سـرگین الاغ را در دهـان گیرند دندان پوسیده را دوا باشد و اصلاح کند (۱۹).

٤١- رگ بـه رگ شـدن: رگ بـه رگ Sprain شـدن یـا پـیچ خوردن یک مفصل در واقع پـاره شـدن لیگامـان یـا ربـاط اطراف آن مفصل است. مثال معمول آن رگ بـه رگ شـدن یا پیچ خوردن مفصل مچ پا است. برای درمان رگ بـه رگ شدن در حالی‌که عضله را در آب گرم گذاشته روغن مـالی می‌کنند و موی بز روی محل رگ بـه رگ شـده گذاشـته و می‌بندند (۱۷).

٤٢- رعشه: به حرکاتی غیـرارادی در ماهیچـه‌هـای بـدن گفتـه می‌شود که حالتی نسبتاً ریتمی و نوسانی (به جلو و عقـب) دارند. پوشیدن جامه از پنبه، به خصوص کـه پنبـهٔ آن تـازه باشد، رعشه، کزاز و فلج را بهبود مـی‌بخشـد و گذاشـتن و بستن آن بر سینه خلط آن را پخته دردش را ساکت می‌کنـد (۱٦).

٤٣- رطوبتی: کسی که رطوبتی است باید خرما یـا شـیرینی یـا نبات هفت‌سین و آن‌که حرارتی اسـت بایـد ماسـت سـفرهٔ هفت‌سین را بخورد تا مزاجش تا سال دیگر متعـادل باشـد (۱۷).

٤٤- زایمان: تخم پرستو را با روغن بنفشه بیامیزند و زن آبستن به خود بردارد زادن وی آسان شـود (۱۲). بـرای بهبـود زن زائو سرگین گوسفند را در دستمال گذاشته زیـر پـای زائـو می‌گذاشتند (۱۵). به بغـداد، جـو را بجوشـانند و آب آن را بپالایند و با روغن کنجد دیگر باره بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و آن روغن را به آماس صفرایی انـدر مالنـد و زنان از بهر درد و آماس رحم پنبه به آن تر کنند و برگیرنـد عظیم سود دارد (۲٦). و بچّهٔ گنجشک پـر درنیـاورده را بـا روغن کنجد بجوشانند آب پشت بسیار شود (۱۲).

٤٥- زخم: سوته‌نین نوعی زخم چـرکین اسـت کـه راه درمـان فضلهٔ تازه ماکیان است هرگاه در انگشت ظاهر شود همـان انگشت را روزی چندبار در دماغ گاو زردرنگ فرو می‌کنند (٤١). سرگین گاو بر زخم کنند، از آن کـژدم سـاکن شـود. (۱۹) خاکستر استخوان باشه یا قرقی در معالجـهٔ جراحـات نافع است (۱۲). اگر خاکستر پشم قوچ بـر جراحـت کننـد خون باز ایستد و رعاف را باز بندد (۳۰). اگـر آهـن‌ربـا را بکوبند و بر جراحت کنند، سَم را بـه خـود کشـد (۱۹). و مالیـدن و خـوردن جوشـاندهٔ جگـر بـا سـیر زخـم رودهٔ سردمزاجان را بهبود می‌بخشد (۱٦). استخوان سوختهٔ مـاده گاو که با خون سیاوشان و نمـک انـدرانی آمیختـه باشـند، برای معالجهٔ زخم‌های انسان و چهارپایان، بـه ویـژه اسـب نافع است (۱۲). برای بندآمـدن خـون زخـم گلولـه، جگـر گوساله را نیم‌پز می‌کنند و روی زخم می‌بندند. زخم ناشـی از گلوله اگر سطحی باشد، تکه‌ای از پوست گاو یا بز را که تازه از گوشت جدا شده است، روی زخم می‌گذارند و اگر عمیق و خطرناک باشد، پوست خشک شدهٔ آهو را در شـیر می‌گذارند و آن را مدّتی لای پارچه می‌پیچند تا خوب نـرم شود سپس بر زخم می‌بندند. و نیز برای درمان زخم تکه‌ای از پوست ماده گاو سرخ موی را که نزاییده باشد می‌پزنـد و روی زخم می‌بندند. برای درمان سـیاه‌زخـم سـنگدان گـرد

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

شدهٔ کرکس را روی زخم می‌ریزند (۱۷). عقرب را له بکنند بگذارند، جای نیشش زخم را خوب می‌کند (۱۲.) و اگر کسی گرگی را شکار کند و چشمانش را از کاسه بیرون بیاورد، پس از این‌که آن را قاب کرد و بر بازوی راست خود بست و دعای خاصّی را هم خواند، از زخم معده و چشم زخم در امان خواهد ماند و نیز علاج شب زنده‌ای است (۸) زرده و سفیدهٔ تخم‌مرغ را که با سودهٔ ناخنک مخلوط شده باشد چون اماله کنند زخم معده و روده و درد آن را بهبود می‌بخشد (۱٦). زخم‌هایی که دیر بهبود می‌یابند، گیاه «تشنه‌داری» (گیاهی است بوته‌ای که تقریباً به اندازهٔ بوتهٔ جارو، که ثمری ریز و به اندازه ماش دارد.) و یا «رگه کیشه» را می‌پزند و شیره آن را به زخم می‌مالند(۱۷). هوئه‌چو داروی گیاهی مانند چوب را ساییده با خامه (تو: دماوندی) گاو می‌آویختند و به روی زخم می‌مالیدند، زخم را بهبود می‌بخشید (٤٤). و ضماد کوبیدهٔ پخته یا خام ترب زخم‌های خراب را اصلاح کند(۱٦). زمانی که تگرگ می‌بارید، در ظرفی مقداری برنج را در معرض تگرگ قرار می‌دادند، بعد آن را خشک می‌کردند و مورد استفاده آن وقتی بود که دهان یا لب‌ها زخم می‌شد آن‌وقت مقداری از آن را می‌کوبیدند و آرد آن‌را به دهان یا لب‌های کسی که به درد مبتلا بود می‌مالیدند تا فرد شفا یابد. (مازندرانی، ۱۳٤) برای این‌که زخم سالک زودتر از یک‌سال خوب شود عوض سالک باید گفت: ماهک (۱۲). بول آدمی سود دارد زخم هوام را (۱۲) و شاش زخم را خوب می‌کند (۱۲). بنابراین روی زخم تازه ادرار کنند از چرک کردن آن جلوگیری می‌کند (۱۹). و اگر موی سر آدم را به سرکه خیس کرده بر زخم سگ دیوانه نهند سود دارد (۱۲). و اگر شیر زن حامله را بر روی زخم بریزند، بهبود می‌یابد (۵۱). آب دهان زخم را شفا می‌دهد (۱۲). برای درمان زخم برگ خجو را پخته روی زخم می‌گذاشتند و نیز گل ختمی، کتیرا، مالوجه، تاج‌ریزی، و شاه‌تره را جوشانده روی زخم می‌گذاشتند (۱۵). زخم کژدم را با میوه شجرالاس و کاهو معالجه می‌کنند (۳٦). مردم کاشان روی زخم کژدم یک سکه مسی می‌گذارند و پس از بیست و چهار ساعت سکه را برمی‌دارند و روی زخم مرهمی می‌گذارند که از عسل و سرکه درست شده است (۳٦). اگر عقرب‌زده‌ایی را چنان بر الاغ بنشانند که رویش به جانب دُم حیوان باشد، درد او بی‌درنگ به الاغ منتقل خواهد شد (۱۹). مالش جوِ پخته با سرکه رفع جرب و خارش و حکّه می‌کند (۱٦). روغن آدم را بهترین مرحم برای زخم‌ها و شکستگی‌های استخوان می‌دانسته‌اند. تهرانیان به‌خصوص بر این باور بودند که یهودیان، کودکان ایشان را ربوده و در محلات خود به زیرزمین‌های تاریک می‌کشند و آنان را «محمدی» می‌کنند. آخرین قطرات خون کودک محمدی شده را برای اعمال کیمیاگری برمی‌دارند و از گوشت و استخوانش آبگوشتی می‌پزند که چربی حاصل از آن همین روغنِ آدم است(۲۹). برای درمان جرب، گشنیز و بوره و گوگرد را ساییده با سرکه مخلوط کنند و بمالند. (۱٦) جهت مداوای خوره، اسب مبتلا را روی زمین می‌خوابانند، دست و پاهایش را محکم می‌بندند سپس مقداری عسل بر روی زخم‌هایش می‌مالند و پس از چند دقیقه به وسیلهٔ قاشق آهنی گداخته شده محل زخم را می‌سوزانند (٤۱.) و آب مُر را بر گزیدگی نهند درد فرو نشاند (۱۲). جگررا با آب غوره بیامیزند، امراض جلدی را سود دارد (۱۲). پشم سوخته زخم را خوب می‌کند (٤٤). و خاکستر پشم شتر برای درمان زخم‌ها خوب است (۱۲). اگر پشم گوسفند را بسوزانند و روی زخم بریزند، زخم معالجه می‌شود (۱۵). اگر گرد زنگ آهن را به زخمی که کرم افتاده، بپاشند زخم را خوب کند و گوشت تازه برویاند (۱۳). پنبهٔ کهنه که کاملاً جوشانده و خشک کرده باشند چون بر زخم نهند گوشت فاسد را جمع می‌کند (۱٦). اردکانی‌ها برای درمان بریدگی پُرزِ چرم دور گیوه را بر زخم می‌گذارند (۲۰). تنباکو و توتون زخم‌ها را ضدعفونی می‌کند و باعث قطع خونریزی زخم تازه می‌شود (۱٦). ضماد خاکستر توتون و تنباکو با روغن گل سرخ یا بادام زخم‌های گسترده را جمع می‌کند (۱٦). برای درمان زخم خاکستر روی زخم می‌گذارند (۱۵). همچنین برای درمان بریدگی سطحی روی زخم سوخته پارچه می‌گذارند (۱۷). پنبهٔ کهنه که

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

کاملاً جوشانده و خشک کرده باشند چون بر زخم نهند گوشت فاسد را جمع می‌کند (١٦).

٤٦- سالک: یا لیشمانیوز پوستی (نام‌های رایج در افغانستان: سال‌دانه یا دانه‌سال) شایع‌ترین نوع بیماری پوستی که بر اثر گزش جنس ماده نوعی پشه خاکی به انسان منتقل می‌شود. عامل این بیماری انگلی به نام لیشمانیا است. برای درمان بیماری سالک، به دور و بر سالک زالو می‌اندازند و یا از ضماد آرد باقلا استفاده می‌کنند و یا باقلای بلادر را گرم می‌کنند و روغنش را می‌کشند و جوش سالک را با آن داغ می‌زنند (٣٦). و برای این که سالک در کمتر از یک سال معالجه شود، موقع صحبت از آن باید آن را به جای سالک «ماهک» نامید. برای این که سالک به جاهای دیگر سرایت نکند باید یک نفر حاجی و یا کسی که از دریا گذشته است دور تا دور سالک را خط بکشد و آن را محاصره کند (٣٦).

٤٧- سرخک: نوعی عفونت سیستم تنفسی است که یک ویروس آرانآ از خانواده پارامیکسوویریده آن را ایجاد می‌کند. علائم سرخک شامل تب، سرفه، آبریزش بینی، و راش پوستی در نقاط مختلف بدن است. برای این‌که بچّهٔ مبتلا به سرخک به ناراحتی چشمی دچار نشود باید چشم او را مهر کنند. طریقهٔ مهر کردن چشم بدین گونه است که انگشتری پنج تن را در آب تربت می‌اندازند و شهادتین بر آن می‌خوانند و صلوات می‌فرستند و سورهٔ اخلاص می‌خوانند و نگین را دور چشم بچّه می‌کشند(٢٠). چشم‌های او را مهر می‌کنند که تاول‌های سرخک از چشم و زبان او بیرون نزند همچنین پرده‌های قرمز در اتاق آویزان و پارچه قرمزی روی مریض می‌کشند (٢٥). برای درمان سرخک دم کردهٔ «کِرواشه «دورجِه» گل ختمی و گل گاوزبان به کودک می‌خورانند (٢٢). و دانهٔ شِمران را با پوست سنجد مخلوط می‌کنند و می‌سوزانند و کودک را دود می‌دهند تا سرخک زود از تن کودک بیرون بزند (٢٢). همچنین پیش از طلوع یا غروب آفتاب در پس کوه‌ها به نام هریک از بچّه‌های خانه یک سکه یک ریالی نذر می‌کنند و تمام سکه‌های نذری را به یکی از افراد خانواده می‌دهند. شخص مزبور به کنار دریا رفته وسکه‌ها را توی دریا می‌ریزد و پشت به دریا به سوی خانه می‌رود (٤١). اگر بچّه‌ای سرخک داشته باشد، برای بیرون آمدن دانه‌های آن باید به او لباس قرمز بپوشانند (٤٤). و بچّه‌ای که سرخک داشته باشد، آب الماس به او می‌دهند تا خوب شود (٤٤). و می‌گویند، اگر بر بالین کودکی که سرخک گرفته، نی بنوازند، شفا می‌یاب (٨). وقتی دانه‌های ریزی روی صورت و بدن طفل پیدا شد مادر طفل برای تشخیص سرخک، بچّه را با تخم گَزِر (هویج) با پوخال اورس و مخمل سرخ دود می‌دهد، چنان‌چه بعد از مدّتی دانه‌ها قرمز شد مادر مطمئن می‌شود که بچّه‌اش سرخک گرفته است (٥٢).

٤٨- سیاه سرفه: بیماری باکتریال است که به علّت حملات شدید سرفه می‌تواند منجر به کبودی گردد. شیر مادیان برای سیاه‌سرفه خوب است (٢٢). و اگر آن را به بچّه بدهند هیچ‌وقت سیاه سرفه نمی‌گیرد (١٢). و نیز اگر کسی سیاه‌سرفه بگیرد به او شیر الاغ می‌دهند (٦٠). بهدانه را که بخیسانند لعابی ایجاد می‌کند که در طب خانگی خوردن آن برای نرم شدن سینه و رفع سرفه‌های خشک تجویز می‌شود (٢٩). و خوردن مغز پنبه بدن را فربه می‌کند، نعوظ می‌آورد، پوست را لطافت و جلا می‌دهد، رافع سرفه و درد روده است. (مقدار خوراک شکوفهٔ پنبه سه تا چهار مثقال و دانهٔ آن دو مثقال است.) جعفری، مفید سرفهٔ خشک سردمزاجان است و تخمش به مراتب قوی‌الاثرتر از خود آن و خوردن تخم‌مرغ با مقدار یک عدس کُندر خوراکی، مقویِ پشت و شهوت است و رافع سرفه (١٦). برای دفع سیاه‌سرفه نخود سیاه در مخمل سیاه می‌گذارند و بر سینه بیمار می‌آویزند (١٧). برای رفع سیاه‌سرفه دعای مخصوص آن را روی پوست کدو می‌نویسند و با ببین و بترک و نظر قربانی جلوی سینهٔ بچّه آویزان می‌کنند (٢٩). و پوست کدو غلیانی را که روی آن طلسمی نوشته شده است برمی‌دارند و به گردن بیمار می‌آویزند (٣٦). و نیز معمولاً روی آن دعای «حتی بلعت‌الحلقوم» را می‌نویسند یا تکه‌ی کوچک مستطیل شکلی از پوست کدوی غلیان برمی‌دارد و با نواری که نوشته‌ای در آن هست به گردن بیمار

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

می‌بندند(۳٦). نهادن تختهٔ ضخیمی از پشم گرم بر سینه رفع سرفه و زکام و درد سینه کند (۱٦) می‌گویند، مخمل مشکی آب ندیده برای سیاه سرفه خوب است (۱۲). زهرهٔ آهو با پاره‌ای قطران و نمک تلخ کسی را دهند که سرفه بود و خون از گلو آید، چون به آب گرم بخورد بهتر شود. (۱۲) و برای درمان سیاه‌سرفه به کودکان ماهی بی‌فلس و حرام می‌دهند (٥٤) می‌گویند، آب زمزم برای کسی که سیاه‌سرفه گرفته است، خوب است (٤) و پرسیاوش از خون سیاوش قهرمان شاهنامه روییده است به همین علت به آن خون سیووشون هم می‌گویند و معتقدند تسکین دهندهٔ سرفه است (۲٥). همچنین برای درمان سیاه‌سرفه سوسکی را له می‌کنند و از مایع آن قطره‌ای به گلوی بیمار می‌چکانند (۳٦). در گیلان، بچّه که به دنیا می‌آید، یک قطره از شاش او را در همان روز اوّل می‌گیرند و به بچّه می‌خورانند تا سیاه‌سرفه‌اش سبک شود (۲۲). برای درمان سیاه‌سرفه، پیش از برآمدن خورشید میخی را در جاهای سوخته و زغال شده چنار بزرگ حیاط امامزاده یحیی (در تهران) فرو می‌برند (۳٦). بچّه‌ای را که سیاه کل‌کل یعنی سیاه‌سرفه داشت، از زیر شفیره (راه آب) شَرَجو (یکی از نهرهای معروف دماوند که آب آن به مصرف کشاورزی می‌رسد.) رد می‌کردند، سیاه‌سرفه‌اش معالجه می‌شد (٤٤). و برای پیش‌گیری از سیاه‌سرفه، نقب گونه‌ای با دو در، در زمین ایجاد می‌کنند و طفل را سه بار از زیر آن عبور می‌دهند (۱۷) .اعراب خوزستان،کودک مبتلا به سیاه‌سرفه را هفت بار از سوراخ دیوار یا غار کوهی عبور می‌دهند و در هر بار می‌گویند: «ای درازگوش غرّش‌کنان بیا! اگر از دیوار بگذری سرفه از بین رود» در اثر این کار می‌پنداشتند که بیمار معالجه می‌شود (٥٤) و درخراسان، برای معالجهٔ سیاه‌سرفه مریض را از روی لاشهٔ مردهٔ یک کفتار عبور می‌دهند (۳۹). در قزوین، اگر بچّه‌ای به سیاه‌سرفه مبتلا شده باشد دو سه مرتبه او را از این طرف درخت به طرف دیگر می‌برند تا بیماری برطرف شود (٥۳). برای درمان سیاه‌سرفه به اسب سواری که سوار اسب سیاهی است مراجعه کرده و از او دارو می‌خواهند (۳٦) و در ساوه، اگر کسی را که سرفه می‌کند از سوراخ (این نوع سوراخ دیوار را به لهجهٔ محلّی قولوب می‌نامند.) دیوار کهنه «کوله‌دیوار» عبور دهند، سرفه‌اش برطرف می‌شود (٥٥). البته بعضی باور دارند،اگر کسی سرفه شدید کند، برایش سوغات می‌آید (۷،٤).

٤۹- سرفه: نوعی واکنش دفاعی بدن (رفلکس) به مواد محرک تنفسی یا آلودگی هوا یا برای دفع ترشحات در هنگام بیماری است. تخم لاک‌پشت را با شکر سفید سوده بخورند سرفهٔ کهن ببرد (۱۲)، و اگر خایه‌های بچّه‌ای که بادفتق دارد، با تخم لاک‌پشت ضماد کنند، نافع است (۲۲).

٥۰- سرما خوردگی: اگر کسی سرما بخورد و یا زکام بشود چند عدد پیاز را گاز می‌گیرد و به پشت‌بام همسایه می‌اندازد و یا به شوخی از کسی می‌پرسد: «آیا بز نر از کوه بهتر بالا می‌رود یا دزد؟» مخاطب یکی از آن دو را نام می‌برد و بیمار می‌گوید: «زکام من بپر و برو!» و یا «زکامم را بدزد» (۱۲) برای سرماخوردگی عناب را شکسته با سه پستان و گل بنفشه دم کرده، پس از صاف کردن به مریض می‌دهند و یا بالنگو را در آبجوش حل کرده به بیماری که سینه درد دارد می‌دهند (۱٥) و برای درمان سرماخوردگی و تب به وسیلهٔ استکان انداختن به پشت بیمار رفع می‌شود (٥٦). اگر تخم‌مرغی را به نخی ببندند و از سقف اتاق در کنجی بیاویزند از سرماخوردگی جلوگیری خواهد کرد (۳٦). بستن پارچهٔ پشمین خالص یا تخته‌ای ضخیم از پشم بر کمر، درد کلیهٔ ناشی از سرماخوردگی یا حساسیت به سرما را برطرف می‌کند. (۱٦) کسی که زکام می‌گیرد، اگر موقع خواب پیژامهٔ خود را به سرش بپیچد خوب می‌شود (٥۷).

٥۱- سرمازدگی:اگر به دست و پا سرما رسیده باشد، سرگین گاو بر آن مالند نافع بود (۱۹). مرهم انجیر که آن را پخته با روغن و موم، که موم را در روغن کنجد یا بادام یا روغن خوردن ذوب کرده باشند و خمیر کرده بمالند ترکیدگی هر نقطه از بدن را که از سرما شده باشد علاج کند (۱٦).

٥۲- سرطان: بیماری‌ای است که در آن سلول‌های بدن در یک تومور بدخیم به طور غیرعادی تقسیم و تکثیر می‌شوند و

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

بافت‌های سالم را نابود می‌کنند. برای درمان سرطان معده و روده، لانهٔ «قولته کمری» (پرنده‌ای است که پرهای سیاه و سفید دارد و نوکش از نوک گنجشک بلندتر است.) را می‌کوبند و می‌پزند و به صورتی خمیر گونه در می‌آورند. و مرهم را روی شکم بیمار می‌مالند و با پارچه‌ای محکم می‌بندند (۱۷)، و اگر استخوان اسب آبی را بسوزانند و با پیه او بیامیزند و بر سرطان ضماد کنند زایل کند (۵۹).

۵۳- سکسکه: دم غیر ارادی و قوی است که در نوزادان، کودکان و بزرگسالان دیده می‌شود. اگر سکسکه بر شخصی عارض شود باید به او بگویی چه دزدیدی؟ او بگوید چراغ مسجد تا سه مرتبه و باید به او بگویی برو آن را بگذار و بیا، یا سه بار کف دست را بو کنی برطرف می‌شود (٤٥).

٥٤- سینه درد: تخم سفید را دم کرده به بیماری که سینه درد دارد می‌دهند (۱۵). گل اروانه برای سینه‌درد خورده می‌شود (۱۵)، و خوردن توت بدن را فربه می‌کند برای سینه و ریه نافع است به بینی رطوبت می‌دهد و مانع ریزش مواد زائد به اعضا و موار حار به حلق و زبان می‌شود (١٦).

۵۵- سوزش مثانه: خوردن تخم‌مرغ خام یا نیم‌بند سوزش مثانه و گرفتگی صدا را برطرف کند (١٦).

٥٦- سل: (Tuberculosis) بیماری عفونی شایع، و در بسیاری از موارد مرگبار است. این بیماری توسط گونه‌های مختلف میکوباکتریا، به طور معمول «میکوباکتریوم توبرکلوسیس» ایجاد می‌شود (۱). سل به طور معمول به ریه‌ها حمله می‌کند، اما بر قسمت‌های دیگر بدن نیز می‌تواند تأثیر گذار باشد. خون خرگوش برای سل خوب است (۱۲). نیز برای درمان سل جوشاندهٔ خرخرهٔ خرس همراه با شوربابه توالی، شوربای گوشت سمور و شوربای گوشت خرگوش می‌خوردند (۱۷). اگر حرف ب را هزار بار بر پوست دباغی شدهٔ گربه بنویسند و کسی که به تب دق (سل) مبتلاست آن را با خود دارد شفا یابد (٤٠).

۵۷- سنگ مثانه: فضلهٔ کبوتر و آرد باقلا بخورند برای شاش‌بند و سنگ مثانه نافع است (۱۲). اگر عصارهٔ سرگین الاغ را بیاشامند سنگ مثانه دفع کند. آبنوس، سنگ را در مثانه بشکند (۱۹).

۵۸- سوختگی: گرد استخوان سوختهٔ مرغ خانگی برای سوختگی‌ها و جراحات دیگر نافع است و گرد استخوان پای مرغابی و باز را بر سوختگی بپاشند سود کند. اگر شاخ بز را بسوزانند و بر محل سوختگی بپراکنند درست شود و درد و ریم باز دارد. استخوان گوسفند را بسوزانند و خاکسترش را با شیر زنان مرهم کنند و بر جراحتی که کرم نهاده بگذارند کرم آن بریزد (۱۲). برای درمان سوختگی پوسته روی گوشت دندهٔ بزغاله را روی سوختگی یا محل زخم می‌نهند و می‌بندند (۱۷). همچنین ضماد برگ کوبیدهٔ شاه‌توت با روغن کنجد مسکن درد سوختگی و معالج آن است(١٦).

۵۹- سوزاک: (Gonorrhea) یکی از بیماری‌های آمیزشی شایع است که از طریق آمیزش جنسی منتقل می‌شود. عامل آن نیسریا گونورآ یا گنوکوک یک دیپلوکوک گرم‌منفی می‌باشد. علایم معمول در مردان شامل سوزش ادرار و خروج ترشحات چرکی از آلت است. کاج را در کماجدان یا دیگی می‌جوشانند و آب آن‌را سه روز ناشتا به مریض می‌دهند. برای تسکین سوزش مجرای آلت مریض هم قدری ماست با آب قلیان شب مانده مخلوط کرده مجرای آلت را با آن شست‌وشو می‌دهند (۳۹).

٦٠- شب‌سوزی:کسی که به بیماری شب‌سوز دچار شود و بدنش جوش بزند می‌گویند از روی خشت رد شده، آن‌گاه خشت خام را می‌آورند و کسی که برادر نداشته باشد چهار گوشه خشت و وسط آن‌را به اندازه نصف بند انگشت گود می‌کنند آن‌گاه توی گودی‌ها را روغن کرچک می‌ریزند و فتیله‌ای هم از پنبه درست می‌کنند و توی گودی‌ها قرار می‌دهند و آن‌ها را روشن می‌کنند و قدری هم اسفند روی آن می‌ریزند و یک سکه دهشاهی روی خشت می‌گذارند و آن را کنار چهارراهی قرار می‌دهند و معتقدند هرکس از روی آن رد شود به مرض جوش مبتلا می‌شود و بیمار بهبودی می‌یابد (۵۳).

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

٦١- شب‌کوری: فضلهٔ گنجشک را در آب باران خمیر کرده به چشم کشند، شب‌کوری ببرد (١٢).

٦٢- شب‌ادراری: کودکی که شب‌ها جای خود را خیس کند، اگر او را یک‌بار سوار گاو زرد رنگی کنند، عادت او ترک می‌شود (٣٨). یک ستیر تخم ریحان و یک مثقال مازو را در سه شب به خورد کودکی دهند که در شب به جامه بول کند، باز دارد (١٢).

٦٣- شکستگی استخوان: برای درمان شکستگی پوست گوسفند، دنبه گوسفند یا ترحلوا روی آن می‌بستند. (١٥). برای زود جوش خوردن استخوان شکسته و بهبود مفصل‌های در رفته آن را با مخلوط زرده و خاکستر و نمک می‌بندند (١٦). مقداری از خاکستر ته اجاق را با روغن حیوانی سرخ می‌کنند و با موی بزغاله مخلوط می‌کنند و روی ضرب‌دیدگی استخوان می‌گذارند. استخوان شکسته را که بد جوش خورده باشد برای این‌که از هم باز کرده و دوباره خوب ببندند شیره برگ درخت «وزم» را با دنبهٔ گوسفند یک‌ساله مخلوط کرده و روی محل شکستگی استخوان می‌بندند پس از یکی دو روز استخوان‌ها از هم باز می‌شود و آن‌گاه استخوان را درست جا می‌اندازند و می‌بندند (١٧). تار عنکبوت برای شکستگی و بریدگی نافع است و خون را بند می‌آورد (١٢). تریاک استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد و عضو شکسته و کوفت‌دیده را نافع است (١٦).

٦٤- شکم درد: اگر شکم کسی درد کند، خاکستر گرم منقل یا خاک همراه با آتش ریز، در پارچه‌ای می‌ریزند و پارچه را به صورت شکم‌بند درمی‌آورند و بر شکم می‌گذارند. و آن را خاک ستاره می‌گویند (٢٢). مغز باز را با شکر بخورند برای دل‌کوبه مفید است. معده را قوی کند و درد ببرد (١٢). برای درمان دل درد ترنجبین را در آب جوش ریخته بشقابی چینی روی ظرف گذاشته، سپس آن را صاف کرده با گل بنفشه به بچّه می‌دهند (١٥). وقتی اسب کره کند قطعه گوشتی از زیر زبانش بیرون می‌آید این گوشت را برای شکم درد تجویز می‌کردند (٥٠)، و سیرابی آغشته به خون را درون دایره خمیر، روی شکم می‌مالند (١٧). اگر کسی دل‌درد بگیرد می‌گویند مقداری سربنجه (منظور مدفوع سگ است که معمولاً روی بوته‌های خار قضای حاجت می‌کند.) به او بدهند (٦٠).

٦٥- صداع(سردرد): همچنان که امروز سر درد یکی از بیماری‌های شایع است در قدیم نیز به علّت شیوع فراوان آن، از داروهای مختلف موجود در آن زمان استفاده می‌کردند. یکی از این موارد سوراخ کردن گوش بود که شاید مطابق با طب سوزنی امروز باشد و نظامی آن را دوای سر درد دانسته است:

علاج الراس او انجیدن گوش

دم الاخوین او خون سیاوش (١٤).

گلاب نیز خاصیت تسکین سر درد داشته و در قدیم از آن استفاده می‌شد و با توجه به گفتهٔ نظامی، بهترین و مرغوبترین آن گلاب تلخ است:

گلابم گر کنی تلخی چه باک است؟

گلاب آن به که او خود تلخناک است(١٤).

گل در میان کوره بسی درد سر کشید

تا بهر دفع درد سر ما گلاب شد

از نوحه جغد الحق ماییم به درد سر

از دیده گلابی کن درد سر ما بنشان(خاقانی)

پر قرقاول را سوزانده خاکسترش را به گلاب تر کنند و بر سر نهند درد شقیقه ببرد (١٢)، و به سر یا عضوی که درد داشت کوزه یا شاخ می‌زدند (٥٠). پوست هدهد را بر سر نهند درد سر ببرد (١٢). برای رفع صدای داخل سر پر سیاوش، گل گاوزبان، گل بنفشه، تخم گشنیز، را با یکدیگر دم کرده می‌خورند (١٥). مردم گیلان می‌گویند، اگر گیجگاه کسی درد بگیرد یا حالت فشردگی پیدا کند، پشت سر او حرف می‌زنند (٢٢). سرگین گاو را با سرکه بر سر کنند صداع ببرد (١٩). مالش جوشاندهٔ جو با اشنان و تریاک و آب کاهو رفع صداع و ورم چشم و آب ریزش آن و آب ریزش بینی و باد سرخ می‌کند. آب کاهو را با کافور در بینی کنند دردسر ببرد (١٢). و برای درمان سردرد ساییدهٔ مریم نوخوده را با ماست مخلوط می‌کنند و به پیشانی می‌بندند (٢٢). خوردن جوِ پخته با نیم مقدار خشخاش کوبیده که چون نان بپزند سردرد گرم را رفع

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

می‌کند (۱۶). همچنین برای درمان سردرد سرکه به پیشانی می‌مالند (۱۵). اگر کسی که سردرد کهنه دارد، هفت ریگ را از زمین بردارد و به سوی خورشید بپراند، سردردش بهبودی خواهد یافت (۵۲) و اگر سر کسی درد کند تکه نانی برای سگی بیندازد و سگ در حالی که به سوی نان می‌رود فوری بگوید: الهی سردرد من تو را بگیرد، درد سرش خوب می‌شود. (۲۲) اگر موی سر آدمی زیر پا بماند، هم او دچار دردسر می‌شود (۸) همچنین اگر کسی از روی ناخن بگذرد و پا روی آن بگذارد، دچار دردسر می‌شود (۸) پیه مرغ خانگی را آب کرده با روغن بنفشه در بینی چکانند درد سر زائل شود (۱۲)

٦٦- صفرا: یا زردآب (به پهلوی زهرپوشش) مایعی قلیایی (پ‌هاش بین ۷/٦ و ۸/٦) سبز- زرد رنگ است که توسط نوعی سلول‌های کبد اغلب مهره‌داران ترشح می‌شود و در گوارش چربی‌ها نقش دارد. این مایع در کیسه صفرا ذخیره شده و به هنگام عبور غذا از دوازدهه بر روی آن ریخته می‌شود و موجب امولسیون و در نهایت گوارش ملکول‌های چربی می‌شود. خوردن شاه‌توت فشار خون را می‌کاهد، صفرا را دفع، عطش را کم و اشتها را زیاد می‌کند. (۱٦) و آلوی تازه حرارت را فرو می‌نشاند و صفرا را ساکن می‌کند (۳۵). آب تخم خرفه با ترنجبین بخورند، طبع را نرم کند، صفرا براند، و حرارت جگر و معده ساکن کند (۱۲) و روغن جو پیسیِ ناشی از صفرا ببرد (۲٦). آب سرد حرارت را فرو می‌کشاند و صفرا را ساکن می‌کند و طعام را در معده می‌گذارد و تب را زایل می‌کند و آب جوشانده برای همه دردها نافع است (۳۵). اما اگر هنگام غروب آفتاب کسی آب بخورد دچار بیماری صفرا می‌شود برای درمان آن یک تسبیح یا النگوی زرد رنگ به بیمار داده و از او می‌خواهند تا مرتباً به آن نگاه کند (٥٤). ترشی و سرکه دافع صفراست و روغن مولد صفراست:

به یک صفرا که بر خورشید رانده

فلک را هفت میدان باز مانده (۱٤/۵۳)

گهی نیشی زند کاین نوش اعضاست

گه آرد ترشیی کاین دفع صفراست(۱٤/٤٤۱)

قدما برای بریدن صفرا خوردنی‌های ترش را تجویز می‌کردند:

صفرا همه به ترش نشانند و من ز خواب

چون طفل ترش خیزم و صفرا برآورم

چار طبع مخالف سرکش

چند روزی بودند با هم خوش

چون یکی زین چهار شد غالب

جان شیرین برآید از غالب(سعدی)

٦۷- ضعف: ایرانیان سوسمار دریایی را خشک کرده، گرد آن را با مروارید و عنبر و زعفران و تریاک مخلوط می‌کنند. می‌گویند این معجون نیروی از دست رفته را باز می‌گرداند و به همین سبب از آن حب‌های کوچک درست می‌کنند (۳٦).

٦۸- طاعون: بیماری واگیردار که عامل آن باسیل یرسینیا پستیس (Yersinia pestis) است. این باسیل را در سال ۱۸۹٤، الکساندر یرسین پس از سال‌ها پژوهش، کشف کرد. طاعون یکی از بیماری‌های شناخته شده درقدیم بود. به اعتقاد مردم آن دوره یکی از دلایل آن طمع بود با اینکه این مضمون در دیوان دیگر شعرای نامدار ادب فارسی به کار رفته است ولی رابطهٔ آن‌ها کاملا مشخص نیست و تنها از آن نام برده‌اند.

دلم را کز فراقش خون برآرد

طمع برد و طمع طاعون برآرد(خسرو و شیرین ب۳/۲۸۸)

تو شاد خوار عاقبتی تا وبای غم

طاعون به طاعن حسد آوا بر افکند (خاقانی)

٦۹- عقربک: کژدمه یا پارونیشیا (Paronychia) یک عارضه ناخن است که گاه با چرک کردگی گوشه ناخن اشتباه گرفته می‌شود. این عرضه در ناخن‌های دست یا پا در گوشه ناخن و جایی که به پوست می‌چسبد رخ می‌دهد و دلیل آن آلودگی قارچی یا باکتریایی است. برای درمان عقربک محل مورد نظر را می‌شکافند و پیلهٔ آن را بیرون می‌آورند. در گوش خر سمّی است که برای این بیماری مؤثر است، آن را با انگشت از گوش خر بیرون می‌آورند و

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

سم را بر موضع می‌مالند. (معمولاً انگشت عقربک می‌شود) (۲۰).

۷۰- غش: دور کسی که غش کرده خط بکش، به هوش می‌آید (٤). اگر کاهگل و یا مهر نماز آغشته به گلاب را در برابر بینی شخص بیهوشی بگیرند به هوش می‌آید (۲۵).

۷۱- فراموشی: حجامت کردن در گودی پشت گردن سبب غلبه بر فراموشی می‌شود (۳۵).

۷۲- فلج: مرضی که برقسمتی از بدن عارض می‌شود و دست و پا و اعضائ دیگر را از جنبش و حرکت می‌اندازد. پیه پلنگ فالج را سود دارد (۵۹). برای درمان شخص مفلوج ساقه و برگ منداب را در ظرفی مملو از روغن قاطر می‌اندازند و ظرف را چند روز در محل نسبتاً گرمی می‌گذارند تا این دو مادّه خوب درهم اثر کنند. آن‌گاه سه روز متوالی بیمار را در زیر آفتاب گرم و سوزان لخت کرده قسمتی را که فلج شده است با روغن مذکور ماساژ می‌دهند. روز سوّم علاوه بر روغن مقدار زیادی تپالهٔ گاو گرم نیز بر بدنش می‌مالند و او را همان‌طور که برهنه است تا چهل روز در میان تپالهٔ گاو می‌خوابانند (۳۹) و به کسی که در حال فلج شدن است هر صبح تا زمانی که بهبود یابد جوشاندهٔ ریشهٔ «دوز» می‌خورانند (۱۷).

۷۳- قلب درد: اگر پیلهٔ ابریشم را که کرمش بیرون نیامده با قیچی ریز کرده با آب قند بخورند قلب را قوت و معده و ریه و روح طبیعی و باه را نیرو بخشیده چاق می‌کند. این عمل اشخاص گرم مزاج را زیان دارد (١٦) و اگر نیم دانگ آرد جو را با زهرهٔ باشه (مرغ شکاری) بخورند دل کوبه (تپش قلب) را سود دارد (۱۲). خوردن تمرهندی خفقان قلب را می‌کاهد. (۲۹) و اگر کسی به بیماری تنگی نفس و یا تپش قلب دچار شود باید تسبیح کهربا به دست گیرد و آن را بگرداند و دعا بخواند (٣٦).

۷٤- قولنج: در مورد دردهای مبهم در نواحی مختلف بدن به کار می‌رود. تخم حنظل و تخم بادیان را کوفته با زهرهٔ گاو بیامیزند و بر مقعد قولنجی مالند، قولنج او بگشاید (۱۲). خوردن گوشت اسب علاج قولنج است (۱۹) و اگر مرغ سیاهی را که هیچ سپیدی ندارد بکشند و امعائش را بسوزانند و به وزن آن فلفل سائیده در آن کنند و سه روز با آب زیره بخورند قولنج را سود دارد (۱۲). اگر بیخ بنگ (ریشهٔ شاهدانه) از کسی که قولنج کرده باشد بیاویزند بهتر شود (۱۲).

۷۵- کرمک: خوردن تخمه‌های بو نداده ایجاد سیتکو (کرمک) می‌کند و غذاهای نفاخ و ترش باعث تحرک آن‌ها می‌شود و علاج نابود کردن و متوقف ساختن کرمک را نفت و حنا می‌دانند بدین‌گونه که پنبهٔ آغشته به نفت و یا حنای خیس شده را به وسیلهٔ چوب کبریت به دهانهٔ مقعد می‌مالند تا کرمک نابود شود (۲۵). خوردن آب جوشانده باقلا و زیاد خوردن آن باعث سقط جنین و دفع کرم شکم می‌شود (١٦).

۷٦- کچلی: برای درمان کچلی پوست هندوانه را می‌سوزانند و می‌کوبند و بر سر می‌مالند (۱۷،۱۵) و نیز گیاهی به نام تیغ کوره را سوزانده، سپس آن را به صورت گرد درآورده به سر می‌بندند. (۱۵) همچنین پس از شستشوی سر کوبیدهٔ صمغ درختان و سفیدهٔ تخم‌مرغ و زرنیخ بر آن می‌مالند و نی را می‌سوزانند و خاکستر آن را بر زخم‌های کچلی می‌نهند. مقداری جو می‌سوزانند و سوختهٔ آن را با آب مخلوط می‌کنند و بر سر می‌مالند (۱۷) و نیز گوگرد قلمی و گوگرد فارس را می‌سابند و بر سر می‌مالند (۲۲). اگر استخوان خشکیدهٔ آدمی بسایند و به عسل خمیر کنند و طلا کنند. اگر تازهٔ آن را بر کچل بندند شفا یابد و می‌گویند، شاش پسر نابالغ برای کچلی خوب است (۱۲). اگر کچلی پیشرفت نکرده باشد و زخم‌ها پراکنده باشند، تکه پارچه‌ای‌را می‌سوزانند و داغ روی‌زخم می‌گذارند(۱۷).

۷۷- کم شیری/ پرشیری: ماهی شیر و هوور را برای زنان شیرده مفید می‌دانند (٦٣). زنی که شیر پستانش خشک نمی‌شود اگر مقداری شیر به درون خاکستر بدوشد، شیر پستانش خشک می‌شود (۳۲). دایه که شیرش کم می‌شود رو به قبله نشسته آش رشته را با صد دینار شیرزا در هاون می‌کوبند و به او می‌خورانند (۱۲).

۷۸- کوفتگی: برای درمان کوفتگی نمک و خاکستر را گرم کرده روی کوفتگی می‌بندند (۱۵). برای درمان گرفتگی

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

عضلات، نفت سیاه و فلفل کوبیده را مخلوط می‌کردند و جوش می‌دادند و به تن بیمار می‌مالیدند (۲۲). همچنین نوشیدن شربتی از جوشاندهٔ شکوفهٔ پنبه قلب‌گرفتگی و سنگینی رحم را رفع می‌کند. مقدار مصرف آن صد گرم است (۱٦) و برای قطع شدن خونریزی زنانگی مقداری کاه را در ظرفی جوشانده به گونه‌ای بر روی آن می‌نشیند تا بخار آن به ناحیهٔ خونریزی بخورد و خون بند آید (۱۵).

۷۹- کورک: (Boil) نوعی جوش بزرگ بر روی پوست بدن است که در اثر عفونت فولیکول‌های مو پدید می‌آید. برای درمان کورک فضلهٔ کبوتر و مغز حرام گوسفند را با برگ ختمی و مغز هستهٔ شفتالو می‌کوبند و به صورت ضماد درمی‌آورند (۲۰). و برای معالجهٔ دمل فضلهٔ مرغ و کلاغ را مخلوط کرده به صورت پماد درمی‌آورند و بر موضع دمل می‌گذارند (۳۹).

۸۰- گزیدگی: (مار، سگ،عقرب ، زنبور، گنه): اگر عصارهٔ حنظل را به دست مالند و مار به دست گیرند مار زخم نتواند زدن (٦۲). اگر خصیهٔ اسب آبی را خشک کنند و بسایند و به مار و کژدم گزیده دهند شفا یابد (۵۹). برای علاج عقرب‌زدگی «جفت» (جوشاندهٔ غلیظ پوست درخت بلوط و دم میوهٔ بلوط که بسیار تلخ است) داغ بر روی محل گزیدگی کژدم می‌گذارند (۱۷) و خاک و بول مرد گل کنند بر جراحت کژدم زده مالند درد ساکن گردد (۱۲). برای درمان زنبورزدگی، مقدار کمی تریاک یا شیرهٔ تریاک را در آب حل کرده و به محل نیش‌زدگی می‌مالند از سرکه نیز استفاده می‌شود (٥٦). برای علاج مارگزیدگی، ابتدا دو طرف گزیدگی را با طناب محکم می‌بندند و اگر وسیلهٔ حجامت در دسترس باشد جای گزیدگی را حجامت می‌کنند وگرنه تیغ می‌زنند و با دهان می‌مکند و تا جایی که ممکن است با مار گزیده شیر می‌خورانند (۱۷). همچنین گذاشتن مقعد مرغ زنده بر محل گزیدگی است که مرغ می‌میرد و مار گزیده زنده می‌ماند (۱۷) و نیز شکم سگ را می‌درند و پا یا دست شخص مارگزیده را در احشاء گرم حیوان فرو می‌برند (۳۹). اگر از بالای سر مار گزیده موش بجهد مار گزیده حتماً می‌میرد (۱۷). کسی که مار او را گزیده باشد تا چند شب از او پاسداری می‌کنند؛ زیرا معتقدند که مار دوباره از بوی شخص مار گزیده می‌آید و او را می‌گزد و یا می‌گویند: موشی به اسم موش مار از روی او رد و باعث مرگش شود (۳۸). گیلانی‌ها معتقدند، اگر کسی به عیادت مارگزیده‌ای برود بهتر است خود را بشناساند تا قلب مارگزیده روشن شود و اثر زهر برطرف گردد (۲۲). برای درمان مارگزیدگی مقعد یک مرغ خانگی زنده را روی زخم می‌گذارند و یا از امعا و احشای بز تازه سر بریده استفاده می‌کنند (۳٦) و اگر کسی را مار بگزد، پوست بز را گرم گرم بر آن نهند سود دارد. آن را و زخم همهٔ گزندگان را (۱۲). هرکه گوشت الاغ خورده باشد زهر در او کارگر نیفتد (۱۹). زهرهٔ آدمی چون با شیر بیامیزند پازهر است (۱۲). مالیدن و خوردن پخته و برگ و گل و ساق و ریشه آن با شراب و روغن بادام رفع زهر نیش عقرب و حشرات و هوام می‌کند (۱٦). برای علاج زنبورزدگی گل را با نمک مخلوط می‌کنند و روی محل گزیدگی می‌گذارند (۱۷) و نیز گوگرد کبریت را خیس می‌کنند و بر موضع و جای نیش می‌مالند (۲۰). اگر سگ کسی را گاز بگیرد مقداری نمک صاحب سگ را در زخم می‌ریزند تا زود بهبود یابد (٦۰) و اگر سگ هار کسی را بگزد، باید چند تا از پشم آن را بسوزاند و مانده را روی زخم بگذارد (۳٦) و هرگاه سگ هار، کسی را بگیرد باید خمیرمایه را از خانهٔ صاحب سگ بیاورند و روی زخم بگذارند تا هم زخم ناشی از دندان سگ خوب شود و هم آن شخص به هاری مبتلا نگردد (٤۹). سگ هار کسی را بگیرد باید از مویش سوزانیده و روی زخم بگذارند (۲۱) و چنان‌چه سگ هار یا حیوان درنده‌ای مانند گرگ یا پلنگ به آدم حمله کند و جایی از بدن را زخم کند، کسی که مورد حمله قرار گرفته باید ظرف مدّت چهل روز خودش را به مشهد مرغاب برساند و در امامزادهٔ آن‌جا زیارت کند تا عوارض و عواقب ناشی از زهر جانور از میان برود(۱۰).کسی را که گنه می‌زند و یا خیال می‌کند که گنه زده است به مشهد عزیمت می‌کند و به خانه‌ای می‌رود که در آن جا ماست به او می‌دهند. وقتی که دوغ را نوشید

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

روی یک صندلی می‌نشیند که از طناب آویزان است. آن‌گاه به بیمار یک حرکت دورانی شدید می‌دهند به طوری که مثل فرفره به دور خود می‌چرخد. بیمار دوغ را قی می‌کند با چنان شدت که دریازدگی در مقام مقایسه با آن بازیچه است.

۸۱- گلودرد: برای درمان گلودردی که ناشی از افتادن بیمار از بالش باشد، زنی که دوقلو زاییده سر بیمار را زیر دامن خود می‌کند و با لبه‌های دامن سه مرتبه چانه‌های بیمار را رو به بالا می‌کشد (۱۷) و اگر کسی بخواهد در طی سال از گلودرد مصون باشد باید نانی را که از ماه رمضان باقی مانده در آب خنک خیس کند و بزغاله‌ای را بکشد و گوشتش را با این نان بخورد. تُل (ماندن دانهٔ برنج یا چیزی از غذا در حلق) گرفته بود گلویش را با روغن مالیده مجاری بینی‌اش را یک یک گرفته در آن می‌دمیدند، یا پیش تُل‌گیرش می‌بردند که اندکی واژگون نگاهش می‌داشته تکانش می‌داد (۲۹).

۸۲- گل‌مژه: (Stye) یا (Hordeolum) التهاب حاد غدّه‌های چربی در قاعده مژه به علت عفونت باکتریایی است. برای درمان گل‌مژه، گه سگ را می‌سوزانند و چشم را با آن دود می‌دهند که حتماً خوب می‌شود، اگر تا سه روز خوب نشود، به مدفوع سگ سلام می‌کنند (۲۲). برای درمان گل‌مژه، صبح زود به مستراح می‌روند و چنین می‌گویند:«درود بر تو ای مدفوع! من من بنده تو هستم و اگر چشمم را معالجه نکنی به تو لعنت خواهم کرد» (۳٦).

۸۳- گوش درد: برای درمان دردگوش تریاک می‌مالند (۱۵) و برای معالجهٔ آن قدری خشخاش، گشنیز و تریاک در سر قلیان می‌گذارند و دود قلیان را داخل گوش می‌دهند (۳۹). روغن کنجد که با برگ گل سرخ در آب بجوشانند تا آبش برود، چون کنار آتش گرم کنند و در گوش بچکانند به سرعت رفع درد گوش می‌کند (۱٦). برای معالجهٔ درد گوش مقارن غروب آفتاب مریض را به صحرا می‌برند. مریض رو به قبله می‌ایستد و چشم به خورشید می‌دوزد و و در همان حال هفت ریگ به پشت سر خود می‌اندازد و می‌گوید: ای آفتاب درد مرا با خودت به کوه ببر! سپس بدون آن‌که به پشت سر خود نگاه کند به خانه برمی‌گردد (۳۹). در گیلان، نفت سیاه را دور گوش ضماد می‌کنند. (۲۲) و سیر را می‌کوبند و با زهرهٔ گوسفند مخلوط می‌کنند و درگوش می‌ریزند (۲۲) در لرستان و ایلام، بادام تلخ را بر آتش می‌نهند تا کفی از ته آن بیرون آید، کف بادام را در گوش می‌ریزند. و نیز زهرهٔ گاو را در گوشی که درد می‌کند، می‌ریزند. همچنین روغن سینهٔ «جکه‌ماتی» (پرنده‌ای است از گنجشک کمی بزرگتر با پرهای خاکستری، پاهای سیاه و نوک قرمز) و «جکه‌بازله» (پرنده‌ای است از گنجشک کمی بزرگتر که پیشانیش سفید، سینه‌اش سیاه، بین دو بالش) را در گوش می‌ریزند و برای دفع عفونت گوش، در آن قطره‌ای آب پیاز می‌ریزند (۱۷). اگر زهرهٔ بز در گوش چکانند درد برود (۱۲). برای معالجهٔ درد گوش، هفت دانه اسفند در روغن زرد سرخ می‌کند و بعد دانه‌ها را ساعتی به همان حال در ظرف روغن می‌گذارند بماند تا اسفندها خاصیّت خود را به روغن بدهد، بعد چند قطره از آن روغن در گوش مریض می‌چکانند (۳۹) و دود سیگار را در گوش می‌دمند (۱۵) و اگر پنیری را که عروس در شب عروسی به خانه شوهر برد خشک کرده و بسایند و به هر گوشی که درد می‌کند بمالند درد گوش ساکت می‌شود (۲۸). اگر بچّه زیاد گریه کند می‌گویند گوش درد کرده، کودک را به حمّام برده و پشت گوش بچّه را تیغ می‌زنند، کمی که خون از گوشش رفت معتقدند که دیگر خوب می‌شود و اگر کودکی دچار گوش‌درد شود، زنی انگشت خود را به خاک مالیده به گوش طفل فرو برده و می‌گوید: «درد گوش، بگوش انگشت» این عمل را ده بار انجام داده تا تمام پنجه‌ها خاکی شده، آن‌گاه معتقدند که درد گوش تسکین می‌یابد (٤۸). جهت درمان درد گوش بچّه، چند قطره روغن از خانه غیر فامیل گرفتن سودمند است (۸) و نیز دو پُک دود سیگار در گوش طفل می‌دمند (۲۰). در زمان گوش‌درد نوزاد، پوست خشک شده آلت روباه را که به آن «کیر که روی» می‌گویند به شانه او آویزان می‌کردند (۳۸). اگر سرگین اسب بیفشارند و آب که از آن بیاید در گوش کران کنند شفا یابد

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

و درد بنشاند (۱۲). زنی که دختر بچّه را شیر می‌دهد، شیرش را برای درمان تاول‌زدگی و عفونت بدن و درمان گوش درد مفید می‌دانستند (۵۰،۲۲) و جهت درمان درد گوش بچّه، چند قطره روغن از خانه غیر فامیل گرفتن سودمند است (۸). اگر پیه مرغ را بگذارند و در آب پیاز اندازند تا سبز شود، چون در گوش کودک کنند درد بنشاند (۱۲). وقتی نرمی گوش کودکی درد بگیرد می‌گویند عیبی ندارد خاله یا عمه‌اش چاقو بر آتش گذاشته است. خراسانی‌ها معتقدند، اگر زائو غذاهای باددار بخورد، باد آن به بچّه می‌خورد و بچّه مبتلا به درد گوش می‌شود (۳۹).

۸٤- گند دهان: سوسن دافع بوی بد دهان است و ابن سینا در علاج بیماری گند دهانی از جمله داروهایی که تجویز می‌کند. بیخ سوسن و شراب است (٦٤) .

۸۵- لاغری: برای چاق شدن باید مهتاب شب روی بام لخت بشوند و گاودارو را به تمام بدن بمالند مگر به بینی؛ چون آن را هم بزرگ می‌کند (۲۱). اگر کسی قدری بنگ ناکوفته بخورد فربه شود. خوردن گوشت پلنگ فربهی و دلیری و قوت بخشد (۱۲).

۸٦- لرز: برای درمان لرز کباب گنجشک می‌خورند (۱۷) و اگر کسی به لرز شدیدی دچار شود پالان خر سیاهی را می‌آورند و روی رختخوابش می‌گذارند تا لرز به خر منتقل شود (۳٦).

۸۷- لکنت‌زبان: برای رفع لکنت‌زبان روزی سه عدد تخم گنجشک در روغن حیوانی نیمرو کرده بخورند (٤٦).تخم کبوتر باعث درمان لکنت کودکان می‌شود (۸،٤،۲۰) و اگر تخم گنجشک سه روز زیر کنند و پس از آن با روغن کتان بجوشانند و بر ناسور نهند ببرد و دیگر هرگز باز نیاید(۲۹).

۸۸- لک وپیس: اگر آرد جو را با قطران و خون جوجهٔ کبوتر به هم آمیزند و بر لک و پیس بمالند از میان برود (۱۲). خون لاک‌پشت که در سایه خشکانده باشند چون با آب پیاز بر لک پیس بمالند از میان ببرد برای برطرف شدن لکه‌های ناشی از بارداری، تخم خروس را با دنبه مخلوط می‌کنند و زن باردار به صورت می‌مالد (۱۷). همچنین سفیداب را با چربی مخلوط می‌کنند و به هنگام حمّام ده به صورت می‌مالند و این عمل را چندین روز تکرار می‌کنند (۱۷). زهرهٔ خشک شده پلنگ را به آب غوره بر لک و پیس و لکّه سیاه پوست (ماه‌گرفتگی) بمالند سود دارد (۱۲) و مالیدن یا گذاشتن جوِ سوخته که با آب خمیر شده باشد رافع لک و پیس پوست و کزاز است(۱٦).

۸۹- مخملک: بیماری عفونی و مسری که در دوره کودکی (بین ۳ تا ۷ سالگی) و در فصول سرما بیشتر دیده می‌شود. مقداری کاه در آب می‌ریزند و آن را می‌جوشانند هنگامی آب سرد شد. طلا در آب کاه می‌زنند سپس بدن مبتلا به مخملک را با آن می‌شویند (۱۷).

۹۰- مسمومیت: بزغاله‌ای را که همان دم زاییده شده باشد قلیه کنند و به خورد کسی دهند که داروی بد خورده باشد سود دارد. پستان میش پادزهر است. کسی که داروی بد خورده باشد بخورد، او را سود دارد (۱۲). اگر دارویی را جهت خوردن آماده کنند و آن دارو(داروی گیاهی) بریزد و یا در هنگام جوشاندن بسوزد از مصرفش صرف‌نظر می‌کنند چون سوختن و ریختن آن دلیل بر مضر بودنش است(۲۵).

۹۱- زهرهٔ سمندر به قدر دانگی در آب نخود بجوشانند و در شیر تازه کنند به خورد کسی دهند که زهر قاتل خورده باشد، شفا یابد (۱۲). در قدیم برای درمان کسی که تریاک خورده بود، مدفوغ آدمی را در آب می‌ریختند و به خورد شخص می‌دادند (۲۰). سرگین آدمی سود دارد آن را که زهر قاتل خورده باشد. خاکستر مدفوغ آدمی را بر نقطه‌ای از بدن که سم در اوست نهند، سم را جذب کند(۱۹). پادزهر اصیل را از تقلبی به این قسم می‌توان شناخت که سوزنی را گرم کنند و در آن فرو کنند، اگر سر سوزن زرد شود و دود زردی از آن مشاهده شود اصل است و اگر سیاه شود جعلی. نیز قدری از آن را ساییده در شیر ریزند، اگر اصلی باشد شیر را منعقد می‌کند (۵).

۹۲- میخچه: برای درمان میخچه، میخک در حال سوختن را روی میخچه می‌گذارند (۱۷) و اگر غدد گوشت (بُلدُد) را روی میخچه پا بمالند، خوب می‌شود (٤٤).

۹۳- نازایی: و اگر فضله را در شراب بخوابانند و با عسل به زن نازا بخورانند و با او مجامعت کنند آبستن شود (۱۲).

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

۹۴- ناسور و نقرس: پوست خرس، ناسور و نقرس را سود دارد. پوست سقنقور بر خداوند ناسور بندند یا دود کنند سود برد. پوست شغال، خداوند ناسور را چون بر آن نشیند سود دارد. سرگین ماده گاو را خاکستر در میان کنند و با روغن زیتون بر نقرس نهند درد بشود. اگر جامه که یک بار حیض دیده باشد بر پای نقرسی بندند درد را ببرد (۱۲).

۹۵- ورم بیضه: تمام خون یک لاک‌پشت را بگیرند، نصف آن را با روغن بنفشه در هاونی کرده خوب بکوبند و در شیشه ریخته بر آتش گرم کنند و با پر مرغ بر بیضه مالند ورم آن بنشاند (۱۲).

۹۶- یبوست:زهرهٔ بز به زیر ناف‌کودک مالند شکم او براند (۱۲).

۹۷- یرقان: یا زردی (Jaundiceیاicterus) به معنی تغییر رنگ و زرد شدن پوست، صلبیه و غشاهای مخاطی ناشی از بالا رفتن بیلی روبین خون است. برای درمان یرقان خوردن ماهی‌های کوچک به صورت زنده و بلعیدن آن شفابخش خواهد بود (۲۳) و توف به بدن بیمار می‌مالند. (۱۷) و نیز شیرخشت را در آب حل کرده به بیمار می‌خورانند (۱۵). برای درمان یرقان مریض را پیش افرادی که در اصطلاح محلی «بش‌دار» یا سهم دار می‌گویند برده و او با مشاهده زردی چشم مریض برای چند روز پیاپی قبل از صرف صبحانه و یا در غروب آفتاب با انداختن آب دهان تف ناگهانی به صورت و چشم مریض انداخته و معتقدند که او را شفا می‌دهد (۲۳). اگر نوزادی یرقان گرفته باشد نزد شخص بهره‌دار (شخصی است که اجدادش بهره یا درمان این مرض را از ملائک گرفته باشد.) برده و او با کشیدن چند تیغ خراش‌هایی سطحی در روی پیشانی نوزاد به وجود می‌آورد سپس دستور خوراندن شیر مادر و قند داغ به صورت یک در میان و مرتب حمّام بردن نوزاد را می‌دهد. اگر هوا خوب باشد می‌گوید: نوزاد را یکی دو ساعت لخت زیر آفتاب بگذارند، بعد از آن نوزاد بهبود می‌یابد (۵۱) و برای دفع یرقان از گله، بهره‌داری در روز چهارشنبه به دهان چوپان تف می‌اندازد و مهرهٔ زردی در دست چوپان می‌گذارد و ناگهان سیلی محکمی به چوپان می‌زند و بعد ضمن زدن گوسفندان با چوب آن‌ها را می‌شمارد و حیوانات مریض را در روز چهارشنبه به زیر درختی که برگ‌های زرد دارد می‌برند و سر آن‌ها را به سوی ستارهٔ قطبی نگه می‌دارند (۱۷).

بحث و نتیجه‌گیری:

امروزه درکنار طب سنتی، طب عامیانه رواج دارد. طب عامیانه شاخه‌ای قابل مطالعه در انسان‌شناسی پزشکی است. طب عامیانه آمیزه‌ای از خرافات و باورهای نادرست و گاه نشانه‌هایی از طب سنتی است. این گونه از طب هنوز هم در ایران رواج دارد. نبود سواد و بهداشت و دردسترس نبودن پزشکان چیره دست، زمینه‌های رشد این باورها را فراهم می‌آورد. هرچه هست قدرت و کارکرد این درمان‌ها تا قرن‌ها بر زندگی و فرهنگ مردم سیتره داشته و مردمان سخت بدان اعتقاد و باور داشتند. این تحقیق سیر تاریخ پزشکی را نیز بر ما معلوم می‌دارد که چگونه امروز به این نقطه رسیده‌ایم.همچنین برما معلوم می‌دارد که به دلیل گستره این باورها باید پژوهش‌های دامنه‌دار و بیشتری انجام شود.

آگاهی از طبابت عامه جدای از جنبه مردم‌شناسی و تاریخی آن، این فایده را دارد که چون هنوز هم میان مردم رایج است و پزشکان با عواقب این درمان‌ها دست به گریبان هستند، باید با این درمان‌ها آشنا باشند. دانستن نام سنتی و محلی بیماری‌ها و درمان‌ها هریک کمک می‌کند تا پزشکان درک درستی از رفتارشناسی درمانی مردم داشته باشند. شاید یکی از چالش‌ها و دشواری‌های کار پزشکان امروز همین درمان‌های عامیانه باشد که رقیب و گاه خنثی کننده درمان‌های آنان است. اساسا باید دید آیا طبابت عامه رقیب طبابت نوین است یا می‌تواند در مواقعی در کنار طبابت نوین کارگشا باشد. اهمیت این موضوع زمانی معلوم می‌شود که به حجم باورهای رایج و نوع و کیفیت آنها در میان مردم نگاهی بیندازیم و بدانیم که هنوز هم مردم به برخی از این باورها اعتقاد راسخ دارند.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

References:

1. Myrbdallh Lavasani , Afshin : folk medicine , Journal Report , No. 214 , pp. 22 and 23. , 1388.،
2. Yasht s , vol 1 , p 143،
3. Prvshany , I. and Friedmann Ghasemloo : Encyclopedia of Islam entry below . Tehran , Islamic Encyclopedia Foundation , 1375.،
4. Desertion, Z. : Synamalar " Nyamdhay was " the common people of Tabriz . Tabriz , Zaynab , p : 62,30,42,32,35 1378.،
5. Sabzevari preacher , Mullah Mohammed Ismail : Mjmalnvryn (Book of Animals). Gulbahar , pp. 273243 , 1348 .،
6. Shams , honest look at the culture of Kermanshah . New Thought , Tehran . Pp. 48 , 1378.،
7. Gleeful , MR : Oral Literature of the village. Khatami, Tehran . Pages : 317 , 1377.،
8. Overview Information Institute data. S 2489 , S 3037 S 2471 , S 506, S 2435 S 2505, S 2469 , S 2469 , S 3126 .،
9. SEMNANI Ahmad Panahi , Mohammad customs of the people of Semnan . Humanities and Cultural Studies , Tehran , pp: 323 , 1383.،
10. Homayoun , S. : sarvestan popular culture . Tehran , Astan Quds Razavi , pp. 334 , 337 , 1371.،
11. Bagheri Khalili , AA : folk beliefs of the ripping Living from the medical literature . Journal of the Humanities and Social Sciences , S IV , 1383 , No. 14 , pp. 13-41 .،
12. Jamali Yazdi , Abu holy : Frkhnamh . Amirkabir , Tehran , pp: 145 , 76 , 91 , 99 , 109 , 230,174 and 212 , 43, 95 , 41,170 , 106 , 14, 18 , 42 , 5814 to 18 47 to 49 , 1346 .،
13. Pee Tbilisi : Byanalsnaat . Efforts Iraj Afshar , Iran's culture , volume 5 , Tehran , pp : C 5 , 374,390 and 392 , 390 and 392 , 279-458 , 1336 .،
14. Nizami , Elias : seven military wise . Waheed Hassan correct Dastgerdi Tehran , scientific , Khosrow and Shirin Page : 87/8 , 152/1 , 7300/7-6 S 178 B 441/15 , 342/9 , 1343 .،
15. Nvban , Mhralzman : Delijan ethnography . Tehran , Iran Cultural Heritage , page : 235 , 237 , 237 , 237 , 236 , 234 , 233 , 234 , 1382.،
16. Municipal , J. : Old Tehran (5 volumes). Tehran , Moin , P. : C- 5 , 5-274 , C- 5 , 5-274 , C- 5 , 273 , C- 5 , 273 , C- 5 , 216 to 219 , C- 5 , 273 , C- 5 , 5-274 , c. 5 , 270 , c- 5 , 216 to 219 , c- 5 , 5-274 , c- 5 , 5-274 , c- 5 , 6-225 , c- 5 , 261 to 263 , c- 5 , 424 , c- 5 , 1-220 , 6-235 , c- 5 , 3-211 , c- 3 , 495 , c- 5 , 424 , c- 5 , 423 , J -3, 495 - c- 3 - 573 , c- 3496 , c- 3 , 573 , c- 5 , 1-220 , 6-235 , c- 3 , 3-722 , c- 5 , 423 , J -3, 573 - c- 3 , 573 , 1370 .،
17. Assadian Khorramabad , M and MH Jlan farrokhi , M. Kiai : beliefs and knowledge in Lorestan and Ilam . Center of anthropology . Ministry of Culture and Higher Education , pp. 278 , 275 253 , 278 , 276 , 298 , 259 , 264,255,271,303 , 272 , 269,260,254 , 1358.،
18. Journal of Education , No. 8-7،
19. Ghazvini , Mohammad Bin Mahmoud Zakaria : Jaybalmkhlvqat and Ghraybalmvjvdat . Tsyhh and Mqabl٥ Sbvhy to Nasrallah , the Central Library , Tehran , pp: 399 , 394 396 , 555 , 398,395,1364 .،
20. Tabatabai , Mahmoud : ardakan pop culture , pop culture duck. Tehran , Yazd Public Culture Council , p : 673 , 679 , 674 , 705 , 697 , 701 , 692 , 673 , 448 , 676 677 , 1381.،

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

21. Direct , honest , Nyrngstan , Tehran , Forever , page : 55, 56.57 , 112 , 97 , 65 , 107 , 88 , 98 , 99, 115 , 100 , 53 , 98 , 112 , 46.1356 .،

22. Boshra (Darvish Gilani) , Muhammad : Myths and fortifications ethnological animals and plants in Guilan . Dhsra , Rasht, pp. 240 , 236 , 273 , 260 , 307 , 246 , 241 , 259 , 264 , 244 , 255 , 470 , 1380.،

23. Radiant , SM : Elam Zagros bride . The author , page : 414 , 139 , 139, 1373.،

24. Jahangiri , Ali Asghar : Kndlvs . Institute Jahangiri , first edition, p. : Spring 1367،

25. Bakhtiari , Ali Akbar : Sirjan in the mirror of time. Krmanshnasy Center , Kerman , p : 281 , 485 , 464 , 285 , 442 , 478 , 486 , 474 1378.،

26. Khayam , Omar Ibn Ibrahim , Norooz letters , corrected M. Mino , Tehran , mythology, p : 40 , 32 , 1380،

27. Taherid , Muhammad Ali : Flkvr the cover . Cover , page : 104 , 106 , 1340 .،

28. Shamlou Ahmad : Book Alley . Working with Aida Sarkisian , Maziar , p : 111 , 481 , 110 , 103 , 737 , 720 , 1164 , 134 / , 380 , 1850 , 691 , 481 , 754 , 192 , 1381.،

29. Tusi , Mohammad Mahmoud : Wonders Makhloqat and Almvjvdat Ghrayb . M. commendable effort , the firm Translation and Publication , Tehran, pp : 620 , 541 , 543 , 608 , 565 , 1345 .،

30. Khonsari , Mr. Jamal , Qaydalnsa to try Mohammed Ktyrayy , library Tahoor Tehran, Nov pp: 186 , 23, 1349 .،

31. Gvky Asadi , Mohammad Javad : Golbaf folk culture . Krmanshnasy Center , pp. 280 , 290 , 1379.،

32. Pahlavan , K. : Alasht popular culture and Access . Aaron Publishing , Tehran , pp: 129 , 1382.،

33. Focused , A. , Vknayat proverbs and beliefs of people in Gorgan , faith , Tehran , 1376،

34. House , MB : Hylhalmtqyn . Mirza effort Zynalabdyn , Tehran , pp : 1248 BC.،

35. Sands , Henry : Iranian customs and beliefs . Translated by M. Rvshnzmyr Institute Publications, history and culture of Iran , Tabriz , pp. 137 , 156 , 135 , 127 , 126 , 148 , 150 , 153 , 1355.،

36. Waiting Yazdi , Haj Sheikh Mohammed , Kashkool Montazeri (in 2 volumes), Fifth Edition, Caspian news agency , Tehran , p : F 2 , 388،

37. Forums , Moses , the folklore of Kermanshah, with an introduction Myrjlalaldyn tetanus, Kermanshah , spring art and Knowledge , pp. 179 , 1379.،

38. Shkvrzadh , E. : beliefs and customs of the people of Khorasan . Soroush , Tehran , pp: 622 , 628 , 623 , 611 , 1363.،

39. A. Eligibility , Mtlallvm (including Mjmalfnvn) , rock prints · hnv , p 253, May 1913 .،

40. Ali , Tatha and effort , the author , pp. 151 , 204 , 152 , 148 , 149 , 1369 .،

41. Book Week , 103 , 133،

42. Birjand, Journal of Speech , Volume VII , Issue 8 , Persian date Azar 1335،

43. Alamdary , M. : Damavand folk culture . Faiz Kashani , pp. 187 , 191 , 186 , 1379.،

44. Adlkhany , H. : jus folklore . Posted Frtab , p : 157 , 166 , 1384.،

45. Attarnejad , MT , version Attar , Tehran , pride , p : 224 187 1375.،

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]

46. Pyshdadfr blissful QUCHAN culture , Nashrmvlf , page : 412 , 1382.،

47. Sfynzhad , J. , Talbabad , Institute of Social Studies , pp. 413 , 412 , 1345 .،

48. Reyshahri Ahmadi , A. , Sangestan , Navid Iran , pp: 203 , 1375.،

49. Barvjy , J. . Browse the Caspian region 's social and cultural embryos and Claire . Radius , Tehran , pp: 181 1380.،

50. Vitality , S. : popular culture in Lorestan . Heavens , pp. 49 , 46 , 1377.،

51. Shrytzadh , Seyyed Ali , culture anymore, publisher, author , page : 257 , 45 , 1371.،

52. Cultural heritage of Qazvin , Qazvin Cultural Heritage Landscape , Department of Education , publications and cultural products , Tehran , 1382.،

53. Afshar Sistani , I. : Khuzestan and its longtime civilization . Publication of the Ministry of Culture and Islamic Guidance , Tehran , pp: 214 , 211 , 1373.،

54. Salari , A. : Save Foothills culture . Iran Cultural Heritage , page : 376 , 1377.،

55. Moghimi, ME : Historical Geography of Shirvan . Posted Cultural Department of Astan Quds Razavi , Mashhad , p : 350.1370 .،

56. Hashmnya , Mahmoud , culture Gross (Bijar and suburbs) , Jane King Mohammed , Bijar , author , page : 94 , 1380.،

57. Amelie , Shams al-Din , glossary and definition Nfaysalfnvn , B. Srvtyan efforts , Tabriz , Iran's Institute of History and Culture , pp. 61 , 17 , 1352 .،

58. Mousavi , SH : Parts of the culture and customs of the people Kvhmrh Nvdan , Jrvq , Persian red . Birch (N) , Shiraz , p : 37 , 1362 .،

59. Wise believers , Muhammad , presents the Wise believer , lithograph , Tehran, pp: 75 , 1277 .،

60. Gulf Nourbakhsh , H. , and Persian Gulf island , Tehran , Amir Kabir , page : 454 , 1369 .،

61. Avicenna, Law , vol 4 , p 335

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-22]